

زندگانی حضرت رضا علیه السلام

سیدزین العابدین سبزواری

بسم الله الرحمن الرحیم

زندگانی حضرت رضا علیه السلام

نویسنده:

سید زین العابدین سبزواری

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگانی حضرت رضا علیه‌السلام

مشخصات کتاب

نویسنده: سید زین العابدین سبزواری

(برگرفته از کتاب نامه آستان قدس (۱۶-۱))

مشخصات نشر: [بی جا]: [بی نا]، انتشارات، ۱۳XX

مشخصات ظاهری: ۹۶ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست‌نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۹۶۹۲۸

تاریخچه از زندگانی حضرت رضا علیه‌السلام

تاریخ ولادت حضرت رضا علیه‌السلام در تعیین تاریخ ولادت با سعادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام محدثین و مورخین اختلاف دارند. جمعی از محدثین معروف مانند مفید. کلینی. طبرسی. واز علمای بزرگ چون شهید در دروس، سال تولد حضرتش را (۱۴۸) هجری در شهر مدینه نوشته‌اند. عده دیگر [۱] ولادت آن حضرت را در سال ۱۵۳ هجری دانسته‌اند. بعضی از دانشمندان [۲] معتقدند که حضرت رضا علیه‌السلام در سال (۱۴۳) هجری متولد گردیده و در دائرةالمعارف فرانسه (۷۶۵) میلادی قید شده است. اقوال دیگر نیز در این باره هست که ذکر همه آنها موجب طول سخن خواهد گردید.

اما مشهور و شاید هم صحیح تر همان است که حضرت رضا علیه‌السلام در روز یازدهم ماه ذیقعده سال ۱۵۳ هجری یعنی پنجسال بعد از وفات حضرت صادق (جد بزرگوارش) تولد یافته‌اند.

سیره مستمره نیز در همه جا بر اساس همین قول جاری شده است. چه آنکه مردم روز یازدهم ذیقعده را همه ساله به همین عنوان جشن گرفته و آنرا یکی از اعیاد بزرگ مذهبی خود بشمار می‌آورند.

اداره تشریفات آستان قدس نیز در این روز مجلس جشن وسلام داشته و به مدعوین عیدی میدهد [۳].

نسب حضرت رضا علیه‌السلام پدر بزرگوار حضرت رضا علیه‌السلام ابی الحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام ولقب او کاظم است.

مادر آن بزرگوار تکتم نامیده شده واو اگر چه ام ولد است اما دارای نسب عالی واز بزرگ زادگان بوده است [۴] داستان بخشیدن حمیده (مادر حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام) تکتم را به فرزند خود و خوابی که در این باره دیده بود معروف است. بعضی [۵] هم نوشته‌اند که حضرت موسی بن جعفر او را از برده فروشان مغرب زمین خریداری فرموده‌اند. تکتم بنا به نقل همه محدثین دارای کمالات صوری و معنوی بوده و معروف است که در آن زمان زنی داناتر و پرهیزگار تر از وی نبوده است.

چنانکه مشهور است از هنگامیکه حمیده این زن را خرید دیگر در برابر وی ننشسته واز هر جهت رعایت ادب و احترام را می‌نموده است. از اینجا بود که تکتم هم فوق العاده مورد علاقه بانوی خویش گردیده وچون او را به فرزندش یعنی حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام بخشید سفارش بسیار درباره نامبرده به فرزند خود میفرمود که زود باشد خداوند تو را از این زن پسری عطا فرماید که پاک و بزرگوار باشد وچیزی هم نگذشت که حضرت رضا علیه‌السلام از آن مخدره متولد گردید.

علاقه فراوان حضرت موسی بن جعفر به حضرت رضا علیه‌السلام -حضرت رضا علیه‌السلام در میان فرزندان حضرت موسی بن جعفر که سی و هفت پسر و دختر بوده‌اند بیش از همه مورد علاقه پدر بوده است. چنانکه از همان اوان طفولیت او را چون می‌بوسید میفرمود پدر ومادرم فدای تو باد چقدر خوش بوئی و زود باشد که فضل تو بر همه کس آشکار گردد. از اینها گذشته

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام از زمان خردسالی اشاره به امامت فرزندش حضرت رضا علیه‌السلام نموده وبه بعضی از نزدیکان خود میفرمود:

«بخدا این پسر جانشین من است واو بمنزله من نسبت به پدرم خواهد بود»

برادران و خواهران حضرت رضا علیه‌السلام باید دانست که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام دارای فرزندان بسیار از پسر و دختر بوده و چنانکه گفتیم شماره آنها را سی و هفت نفر ذکر نموده‌اند.

اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام همگی شایسته عالم و پرهیزکار و دارای کرامت بوده‌اند چنانکه احمد بن موسی معروف به شاه چراغ در شیراز، اسماعیل، ابراهیم و حمزه واز دخترهای آن حضرت فاطمه (معروف به معصومه) در قم همه دارای شهرت فراوان و امروز مزار هر یک از آنها مورد توجه خاص و عام است.

اما از همه آنها بزرگتر و داناتر حضرت رضا علیه‌السلام است که ولیعهد و جانشین پدر گردیده و چنانکه متذکر شدیم نزد او از همه عزیزتر بوده است.

حضرت رضا علیه‌السلام مدت بیست ونه سال و اندی از عمر خود را در شهر مدینه با پدر بزرگوارش بسر برده واز این زمان اطلاع کامل و مهمی در دست نیست بطوریکه نقل شده حضرتش این مدت را به عبادت یا کارهای شخصی اشتغال داشته‌اند.

در همین سالها برای اداء مناسک حج چند نوبت از مدینه به مکه معظمه نیز رهسپار گردیده‌اند.

از سال ۱۷۹ که حضرت موسی بن جعفر به امر هارون الرشید در مدینه دستگیر وآن بزرگوار را به عراق اعزام داشتند حضرت رضا علیه‌السلام بنا به امر پدر عهده‌دار سرپرستی فرزندان و زنان او نیز بوده است.

چنانکه میدانیم حضرت موسی بن جعفر مدت چهار یا هفت سال ویا بیشتر در بصره و بغداد تحت نظر ودر زندان بسر برده و به حسب ظاهر دوباره به مدینه باز نگشته‌اند تا اینکه در ۲۵ ماه رجب سال ۱۸۲ در بغداد بوسیله سندی بن شاهک مسموم گردید. [۶].

شبی که امام هفتم در بغداد شهادت یافت حضرت رضا علیه‌السلام آن شب را به خانه پدر نرفته بود به همین جهت همه اعضاء آن خاندان در ناراحتی بسر بردند.

بامداد همان شب چون حضرت رضا علیه‌السلام به خانه پدر رفته ام احمد (یکی از زنان حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام) را طلبیده واز او مطالبه بعضی امانتها را نمودند.

ام احمد با سوابقی که در این خصوص داشت به شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام پی برده و شروع به گریه وزاری نمود. اما حضرت رضا علیه‌السلام بعد از دلجویی و تسلیت او را از گریه بازداشته وبه سایرین هم فرمودند تا خبر وفات پدرم در مدینه شایع نشده از اظهار آن خودداری کنید [۷].

چیزی نگذشت که مردم مدینه از شهادت حضرت موسی بن جعفر آگهی یافته و همگی محزون و غمگین شدند.

امامت حضرت رضا علیه‌السلام -امامیه معتقدند که منصب امامت از طرف پروردگار عالم معین شده واو باید دارای شرایطی چند از جمله عصمت از گناه و تنصیص از امام قبل از خود باشد. چنانکه لازم است اعلم وبرتر از همه مردم زمان خویش بوده باشد.

حضرت رضا علیه‌السلام بعد از پدر بزرگوار دارای همه این فضائل بوده و حتی اهل سنت و جماعت [۸] شرح مبسوطی در جلالت قدر و بزرگواری حضرت رضا علیه‌السلام نوشته‌اند اما آنچه محدثین شیعه در این باره نوشته‌اند نه به حدی است که در این قبیل نوشته‌ها گنجیده و باید برای آن کتاب جداگانه نوشته شود. احتجاجات حضرت رضا علیه‌السلام در مجالس مامون و جاهای دیگر معروف و جمله (الحجج الرضویه) را همه کس شنیده است.

ممکن است ضمن نقل مسافرت حضرت رضا علیه‌السلام و ذکر وقایع و گزارشات آن حضرت در مرو به بعضی از احتجاجات و مقام علمی او اشاره شود.

اما تصریح درباره امامت حضرت رضا علیه‌السلام از طرف پدر بزرگوار او مکرر بوده [۹] و چنانکه قبلا متذکر شدیم حتی در زمان طفولیت هم حضرت موسی بن جعفر اشاره به امامت فرزند خود (حضرت رضا علیه‌السلام) فرموده‌اند.

بـاین ترتیب از امـامیه هیچکس تردیـدی در امامت حضـرت رضا علیه‌السـلام ننموده وتنها عـده‌ای بنام واقفیه در امامت آن حضـرت شک و تردید داشته‌اند.

ممکن است علت توقف آنهـا هم بعضـی اغراض دنیوی و مخصوصـا طمع در بیت المال مسـلمین بوده باشـد زیرا چون خبر شـهادت حضـرت موسـی بن جعفر به سـمع همه مردم از جمله وکلای آن حضرت رسید عده زیادی از آنها آنچه را از وجوهات جمع آوری نموده بودند به حضرت رضا مسترد داشته ولی بعض دیگر که اموال هنگفت نزد آنها بود از تأدیه به امام بعد خودداری کردند...

آنها بهانه خود را نشـناختن امام بعد از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام قرار داده وچون در همان حال توقف نموده بودند آنها را واقفیه خوانده‌انـد اگرچه عـده‌ای از مردم پیرو این عقیده گردیده بودند که در میان آنها بعضـی از فضـلا و محدثین مانند بنی فضال [۱۰] وامثال آنها بوده‌انـد اما چون اصل مسـلک کاملا بی‌اساس و حرفهای آنها بسـیار سـخیف بوده است لـذا فاصـله نشـد که اغلب واقفیه به حقیقت امر پی برده واز آن مرام عدول نمودند.

وصـیتنامه حضـرت موسی بن جعفر علیه‌السـلام علاوه بر اخبار مفصل که از حضـرت موسـی بن جعفر وحضـرت صادق علیه‌السـلام درباره امامت حضـرت رضا علیه‌السـلام بوسـیله محدثین بزرگ مانند مرحوم کلینی و صدوق نقل شده وصـیتنامه حضرت موسی بن جعفر نیز بر همین معنی مشعر است اصل وصیتنامه آن حضرت مفصل و باید به کتب اخبار مانند عیون اخبار الرضا وامثال آن مراجعه شود و ما به مضـمون بعضـی از فقرات آن در اینجا اشاره می‌کنیم: در این وصـیت اگر چه بعضی از برادران حضرت رضا علیه‌السلام را حضـرت موسی بن جعفر نیز ذکر فرموده وآنها را شـرکت داده‌انـد ولی باز اختیارات تامه برای آن حضـرت بوده و حتی در مورد عدم رشد یا مخالفت، آنها از وصیت خود خارج مینماید.

در وصـیت مزبور حضـرت موسـی بن جعفر حتی اختیار ازدواج و سایر کارهای مربوطه اولاد خود را بعهده حضرت رضا علیه‌السلام قرار داده و تصریح فرموده‌اند که همه آنها لازم است از حضرتش اطاعت و کارهای او را تصدیق و امضا کنند.

پس از رحلت حضـرت موسی بن جعفر علیه‌السـلام اگر چه بعضـی از برادران و خویشـان حضـرت رضـا علیه‌السـلام با وی مخالفت کردنـد امـا حضـرتش به کـج رفتـاری هـای آنهـا توجهی نفرموده و به علاوه متـذکر میشدنـد که اگر احتیاج یا امور دیگر آنها را بر مخـالفت وادار کرده است حاضـر هسـتند تمـام قروض آنها را تأدیه نموده و احتیاجات دیگرشان را برآورنـد بهرحال حضـرت رضـا علیه‌السـلام چون به منصب امامت رسـیدند علنا شـروع به نشر حقایق واحکام دین فرموده و صریحا خود را امام مفترض الطاعه اعلام نمودند.

بعضـی از دوسـتان و ارادت کیشان آن خاندان که رفتار ناهنجار هارون الرشـید را نسـبت به حضرت موسی بن جعفر دیده ویا شنیده بودند بر جان حضرت رضا علیه‌السلام نیز بیم داشته واو را وادار به تقیه می‌نمودند.

امـا آن حضـرت در جواب همه آنهـا می‌فرمود «من دربـاره خود همان سـخنی را گویم که پیغمبر صـلی الله علیه و آله درباره خود و ابوجهـل می فرموده است. جـدم پیغمبر فرمود اگر از طرف ابوجهل زیانی به من وارد شـده و حتی سـر مویی از من کسـر شود دیگر خود را پیغمبر نخواهم خواند. [۱۱].

حضـرت رضا علیه‌السـلام روزها در مسـجد پیغمبر جلوس نموده وبه نشر احکام وپاسخ سئوالات مردم می پرداخته‌اند مردم هم دسته دسته از کلیه طبقات به خدمتش شرفیاب واز محضر او بهره‌مند میشدند.

حتی علماء وبزرگان چون در مسئله‌ای عاجز میشدند مشکل خود را نزد آن حضرت علیه‌السلام حل وفصل مینمودند.

ابـو ذکـوان کـه از روات معروف است میگویـد که ابراهیم بن عبـاس گفته است که ندیـدم حضـرت رضـا را که کسـی از او چیزی

پرسیده باشد وآن حضرت در جوابش عاجز بماند ومن هیچکس را داناتر از او به احوال گذشته و آینده ندیدم حتی مامون که غالبا آن حضرت را به پرسشی می آزمود فورا جواب میفرمودند عجب تر آنکه حضرت رضا علیه‌السلام با هر کس بزبان خود او تکلم می‌نمود وچون در این باره از او پرسشی میشد میفرمودند امام باید به همه زبانها آشنا باشد. گاهی هم به فرمایش جد بزرگوار خود حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام تمسک نموده و میفرمود مگر او نفرموده است که (اوتینا فصل الخطاب) این همان دانستن زبانها است [... ۱۲].

اخلاق و طرز رفتار حضرت رضا علیه‌السلام نیز با همه طبقات مردم مخصوصا فقراء و مستمندان فوق العاده بوده است اختیار لقب رضا برای آن حضرت از همین جهت است که دوست ودشمن از وی خشنود بوده‌اند.

وقتی از حضرت جواد علیه‌السلام پرسیده شد مردم میگویند این لقب (رضا) را مامون برای پدر بزرگوارت انتخاب نموده فرمود بخدا قسم دروغ گفته‌اند. این لقب از طرف خدا بوده است نه مردم.

بخشش و سخای حضرت رضا علیه‌السلام مانند سایر کمالات ظاهری و معنوی او مشهور بوده و از گذشت ها و بخشش هائی که از طرف آن حضرت به شعراء و بعضی از ارباب حاجت شده بخوبی آشکار است.

ما برای نمونه به یکی دو مورد آن اشاره می‌کنیم.

یکی از محدثین بزرگ [۱۳] نوشته است که حضرت رضا علیه‌السلام در خراسان در روز عرفه تمام اموال خود را در راه خدا به فقراء و مستمندان بخشید وچون بعضی از امراء باین عمل اعتراض کردند فرمود عملی که بوسیله آن طلب اجر و کرامت شود غرامت و ضرر محسوب نمیشود.

همچنین نقل شده [۱۴] که وقتی یک نفر از اهالی خراسان که از مکه مراجعت مینمود به مدینه آمد چون به خدمت حضرت رضا علیه‌السلام رسید عرض کرد مخارج سفر من کسر آمده ومن از دوستان شما هستم. وقتی مرد خراسانی شرفیاب شد عده نزد آن حضرت بودند. حضرت رضا بعد از مدتی که از جواب گوئی یک یک از مسائل حاضرین فراغت حاصل نمود به اندرون خانه رفته و ساعتی بعد شخص خراسانی را به پشت درب خانه خواندند.

حضرتش مبلغی در حدود دویست دینار طلا به او مرحمت و اضافه نمودند که آن مبلغ بعنوان قرض نیست.

چون حضرت رضا دوباره در مجلس خود قرار گرفتند بعضی از حاضرین پرسیدند که آن مبلغ اندک نبوده چرا حضرتش به این وضع به او اعطا فرموده‌اند؟

حضرت رضا فرمود «برای اینکه شرمندگی و خجالت او را در هنگام بر آمدن حاجتش ندیده باشند» اخلاق و رفتار حضرت رضا با مستمندان و زیردستان- حضرت رضا علیه‌السلام با زیردستان با نهایت رفق و مدارا رفتار نموده و حتی غالب اوقات با آنها در سر یک سفره غذای خود را تناول میفرمودند.

بعضی از بزرگان که بر این معنی اعتراض داشتند در پاسخ آنها میفرمود خاموش باش (پروردگار ما یکی وپدر ومادر ما یکی است) پاداش ما با اعمال ما خواهد بود [۱۵].

حضرت رضا علیه‌السلام در موقعی که غذا تناول میفرمودند کاسه بزرگی را پهلوی خود قرار داده واز آنچه در سفر بود در میان آن میریختند. آنگاه دستور میدادند که کاسه مزبور را بر مستمندان قسمت کنند. [۱۶] رفتار حضرت رضا علیه‌السلام با امراء وبزرگان نیز جالب بوده است. مثل نوشته‌اند روزی فضل بن سهل (وزیر مامون) جهت عرض گزارش شرفیاب گردید اما حضرت رضا تا مدتی به او التفات ننمود آنگاه متوجه فضل گردیده و گفتگوهایی نمودند حتی نامه را به او داده و فضل بن سهل نامه را ایستاده میخواند چون کار وی به پایان رسید بهمان حال مراجعت وحضرت رضا علیه‌السلام در تمام این مدت به فضل بن سهل اجازه جلوس نداده بودند.

این بود قسمتی از طرز رفتار آن حضرت با فقراء و زیردستان و گاهی با امراء وبزرگان.

سن شریف حضرت رضا علیه‌السلام عمر مبارک حضرت رضا علیه‌السلام چنانکه مورخین معتبر نوشته‌اند چهل ونه سال و اندی بوده که از این مدت چنانکه قبلا اشاره شد مدت ۲۹ سال و کسری از آن را در مدینه در دوران زندگی پدر بزرگوار بسر برده و تتمه را در روزگار چهار نفر از خلفاء عباسی گذرانده‌اند.

حضرت رضا علیه‌السلام چهار سال از ایام امامت را در زمان خلافت هارون الرشید بسر برده وچون هارون در سال ۱۹۳ در طوس وفات یافت محمد امین خود را خلیفه خواند وچون او هم بدست لشکریان مأمون کشته شد خلافت برای برادر امین یعنی عبدالله مأمون مسلم گردید.

از آنجا که اطلاع بر وضع خلافت جانشینان هارون الرشید بی‌ارتباط به موضوع ما یعنی شرح زندگانی حضرت رضا علیه‌السلام نیست لذا شایسته بود که ما به ذکر قسمتی از حالات محمد امین و عبدالله مامون در اینجا بپردازیم ضمنا وقایع مهم و کشمکش هایی که بین این دو برادر بر سر خلافت روی داده است در اینجا نقل میکنیم.

هارون الرشید –هارون از خلفای بزرگ عباسی و شاید معروفترین آنها باشد در دوران خلافت او ممالک اسلامی توسعه زیاد یافته و مخصوصا شهر بغداد بسیار بزرگ و آبادان گردیده بود.

چنانکه چیزی نگذشت که این شهر دارالعلم شده و محیط علماء و دانشمندان شرق و غرب که در فنون مختلف تخصص داشتند گردید. هارون الرشید دارای کفایت و مهارت بسیار بوده و او اگر چه به عیاشی و خوش گذرانی معروف گردیده است اما دانشمندان و فضلاء را دوست میداشت به همین جهت در زمان او علم و صنعت رونق کامل یافته و علماء قرب و منزلت بسیار داشتند.

بهر حال هارون تا اواخر روزگار خویش با کمال قدرت بسر بوده است.

در ایام آخر خلافت هارون رومیان به شورش بر خواسته وکم کم انقلاب عظیمی بر پا نمودند.

هارون جهت سرکوبی آنها لشکری عظیم گرد آورده وخود هم به آن حدود رهسپار گردید.

رومی ها در این جنگ بسختی از لشکر هارون الرشید شکست خورده و به همین جهت غنائم بسیار به چنگ لشکریان اسلام افتاد به این ترتیب خلیفه عباسی با اموال هنگفت به بغداد بازگشت اما هنوز از اقامت وی در شهر بغداد چیزی نگذشته بود که خبر آشوب خراسان بگوش او رسید. هارون چون به بلاد شرقی بیش از همه ممالک اسلام اهمیت میداد لذا باز شخصا عزم خراسان نمود.

در سال ۱۹۳ هارون الرشید با حال کسالت از راه ری و گرگان به خراسان رهسپار گردید ولی بیماری او در بین راه بیشتر شد. چون به گرگان رسید باز مرض وی شدت یافته و دستور داد او را به تعجیل به طوس برسانند.

در طوس وضع مزاج هارون بکلی منحرف گردیده و بالاخره در جمادی الاخر همین سال (۱۹۳) در سن چهل وپنج سالگی زندگی را بدرود گفت [۱۷] بعضی از مورخین دیگر سن هارون الرشید را در هنگام مرگ ۴۹ سال قید کرده و به این ترتیب مدت خلافت او قریب ۲۳ سال بوده است.

وضع خلافت بعد از هارون – در اواخر عمر هارون وضع خلافت هم فوق العاده آشفته ودرهم و برهم گردیده بود. مخصوصا دو فرزند او امین و مامون که از نقاهت مزمن پدر آگاه شده ومنتظر مرگ او بودند بیشتر به این آشفتگی کمک میکردند.

آنها هر یک عده‌ای از امراء لشکر وبزرگان قوم را نزد خود گرد آورده وبه انتظار فرصت، روز شماری مینمودند اتفاقا هارون هم بر این مراتب کاملا آگهی یافته اما کسالت و بیماری مانع بعضی جلوگیری های وی بود.

هارون‌الرشید سالها پیش از مرگ بر اثر فشار همسرش (زبیده) فرزند خود محمد امین را که هنوز پنجساله بود مقام ولایت عهدی داده اما در سال ۱۸۲ که از مکه مراجعت مینمود به رقه آمد ودر آنجا برای فرزند دیگرش عبدالله مامون بعد از امین از همه مردم

بعنوان ولایتعهدی بیعت گرفت و ایالت خراسان و ری را تا حدود همدان برای وی معین کرد. [۱۸].

عراق، روم و سایر ممالک غربی را هم جهت فرزند دیگرش (امین) که مقام ولایت عهدی او را دارا بود مقرر داشت.

با اینکه هارون جهت استحکام این کار در سال ۱۸۶ که دیگر بار به مکه رفت نامه عهـد را نوشته ودر خانه کعبه آویخت [۱۹] اما این اقدام و اقدامات دیگری که بعدا نمود مانع از بروز نزاع بین آن دو برادر نشده وبعد از مرگ پدر به جان یکدیگر افتادند.

هارون که در اثر دور اندیشی به خرابی اوضاع پی برده بود هر روز به خیال خود چاره می‌اندیشید او در آخر کار فرزند دیگر خود (مؤتمن) را هم در کار ولایتعهدی شریک امین و مأمون قرار داده. وبا این عمل تلون عجیب خود را در امر خلافت ابراز مینمود. در همین اوقات که بزرگان قوم مخصوصا امراء لشکر و قضات از هر دم خیالی خلیفه آگاه شده بودند هر یک در صدد اقدامی برای خود برآمده و بعضی هم بفکر حکومت خود مختاری و استقلال خویش افتاده بودند. باین ترتیب در آخر کار امر خلافت روز به روز آشفته تر و دامنه اختلافات وسیعتر میشد.

بالاخره با مرگ هارون در خراسان صفحه جدیدی باز شد که مختصر آن بدین قرار بوده است.

چون خلیفه هارون‌الرشید در طوس بدرود زندگی گفت بلافاصله عده زیادی از لشکریان وبزرگان نقض عهد نموده وبه هر یک از امین و مأمون عده‌ای پیوستند از آن جمله عده زیادی از آنها متوجه محمد امین گردیده و فضل بن ربیع که حاجب هارون ویکی از اشخاص مؤثر بود لشکریان را به سمت بغداد کوچ داده وآنچه را که از اموال هارون و ذخائر دیگر همراه داشت به بغداد حمل نمود.

فضل بن ربیع در بغداد مشغول گرفتن بیعت دوباره از مردم برای امین گردیده و بالاخره امین را به خلع برادرش (مأمون) وادار کرد. این اخبار مرتبا در خراسان به مأمون رسیده وبر او سخت گران می آمد. مأمون با آنکه از شنیدن آن اخبار متوحش و مرعوب گردیده بود معارضه به مثل نموده و دستور داد نام امین را از خطبه حذف کنند. کشمکش بین امین و مأمون قریب مدت پنج سال بطول انجامید ودر این مدت راه‌ها بین خراسان و بغداد منقطع بود.

بالاخره امین، علی بن عیسی بن ماهان را با پنجاه هزار سوار از بغداد به خراسان روانه کرد. علی بن عیسی مردی دانا وبا مهابت بود وچون خبر آمدن او به مأمون رسید طاهر بن حسین را برای جلوگیری او گسیل داشت. در حدود ری این هر دو لشکر بهم رسیده وبعد از زد و خوردهای شدید بالاخره لشکریان بغداد منهزم وعلی بن عیسی کشته شد. سر علی بن عیسی را به نزد طاهر آورده واو هم فورا آنرا برای مأمون به مرو فرستاد.

با آنکه مسافت از آنجا تا مرو ۲۵۰ فرسنگ بود گویند نامه و سر علی بن عیسی سه روزه به مأمون رسید [۲۰].

بعد از این کار عداوت بین آن دو برادر بیشتر قوت گرفت و مأمون که در ابتداء از برادر خود و اطرافیان او مرعوب گردیده و تصمیم به خلع خود داشت جرئت کامل یافته بود بالاخره کار به جایی رسید که مامون طاهر بن الحسین معروف به ذوالیمینین را با هرثمه و لشکری عظیم به بغداد فرستاد آنها هم چون به آنجا رسیدند شهر بغداد را سخت محاصره نمودند مدت این محاصره دو سال و چند ماه بطول انجامیده و بالاخره امین از بیم جان خود به مدینهٔ المنصور گریخت بعد از مدتی که میخواست از آنجا هم به جای دیگر پناه برد در بین راه بدست کسان طاهر افتاد وچون او را به نزد طاهر ذوالیمینین بردند او را کشت و سر وی را برای مامون به خراسان فرستاد. در این موقع طاهر مردم بغداد را امان داده وبه این ترتیب فتنه‌ها تسکین یافت.

قتل امین در سال ۱۹۸ واقع شد ومردم با او در سال ۱۹۳ بیعت کرده بودند [۲۱] بعد از کشته شدن امین مردم دوباره با مامون بیعت کردند واو را به خلافت شناختند.

فضل بن ربیع وزیر امین که عمده اغتشاشات و فتنه‌های مذکور به وی مستند بوده و اختلاف بین آن دو برادر را بیشتر کرده بود از ترس پنهان گردید. بعد از مدتی در دوران خلافت چند روزه ابراهیم بن مهدی در بغداد ظاهر گردیده وتا آخر خلافت ابراهیم با او

بود اما باز از ترس مامون و اطرافیان او خود را مخفی نمود. وچون مامون به بغداد وارد شد بعد از مدتی آشکار گردید در سبب آشکار شدن او همه گونه اختلاف هست بعضی گویند فضل بن ربیع امان خواست و مامون او را امان داد و بعضی دیگر معتقدند که در زمان استتار روزی در کوچه میگذشت کسان مامون او را شناخته و دستگیر کردند. [۲۲].

چون چشم مامون بر فضل بن ربیع افتاد فورا از جا برخاسته و دو رکعت نماز گزارد. بعد از آن مامون گفت این دو رکعت نماز شکر آن بود که خداوند عفو ترا بر قلب من الهام فرمود.

آنگاه مامون از فضل مواخذه‌ی بسیار نمود واو همه را اقرار کرد بالاخره فضل اظهار داشت که هیچ چیز جز عفو خلیفه نمی‌تواند مرا از کیفر اعمالم برهاند.

مأمون در مقام عفو به جایی رسیده بود که خود او مکرر گفته بود «اگر مردم بدانند من تا چه حد از بخشیدن گناه لذت میبرم هر آینه به بزرگی تقصیر به من تقرب می‌جستند.»

مأمون یکی از افاضل خلفای بنی العباس محسوب وبه حکمت و زیرکی مخصوصا دوراندیشی معروف بوده است او همچنین دارای فصاحت و بلاغت کامل بوده ودر جود و گذشت کم نظیر میباشد.

درباره سخا و گذشت او گویند وقتی مأمون در ایام اقامت در دمشق تنگدست شد، معتصم برادر مامون که از این معنی اطلاع یافت اموال زیادی را که در تصرف خود داشت به برادر واگذار کرد. اتفاقا باز بعد از یک هفته قرار بود اموال بسیار از خارج برای معتصم برسد مأمون و برادرش جهت تماشای آنها به خارج شهر رفته و متصدیان غنائم که بارهای خود را به وضع شگفت انگیز آراسته بودند موجب تهیج احساسات مردم و تماشائیان میشدند مامون که این وضع را مشاهده نمود دستور داد به هر یک از تماشائیان بدون تفاوت یکهزار درهم بدهند بعد از محاسبه معلوم شد که مبلغ بیست وچهار هزار هزار هزار (به تکرار هزار سه مرتبه) یعنی ۲۴ میلیارد درهم از کلیه آن اموال و غنائم بین مردم قسمت شده است...

مأمون مقرر داشت که باقیمانده آن همه اموال را که بالغ بر ۶ میلیارد درهم بود ایضا بین همه لشکریان قسمت شود وخود بدون آنکه درهم و یا دیناری از آنها را تصرف نموده باشد به خانه مراجعت کرد. [۲۳].

مأمون در دوران خلافت خویش به اموری دست زد که قبل از او نبود. یکی آنکه تتبع علم حکمت نموده و دستور داد تا همه انواع آنرا از یونانی به زبان عربی ترجمه کنند واو اقلیدس را حل کرد چنانکه شکل هفتم را به او نسبت داده و مامونی گویند همچنین در عهد او شایع شد که قرآن مخلوق است ومردم را ملتزم به آن قول میکردند، چنانکه با کسانیکه منکر آن بودند مناظره رفت که از آن جمله احمد حنبل بود دیگر آنکه لباس سیاه را که شعار عباسیان بود به جامه سبز تبدیل نمود.

دیگر آنکه خواست خلافت از بنی العباس به آل علی علیه‌السلام منتقل شود و صورت حال چنان بود که مأمون با خود فکر کرده بود که آیا کار خلافت بعد از وی چگونه خواهد بود؟

او در نظر گرفت که ولایت عهد را به مردی که از هر جهت شایستگی آن را داشته باشد واگذار کند تا ذمه او از این کار بری شده باشد. بعد از آن بزرگان خاندان عباس وعلی را جمع کرده ودر میان آنها هیچکس را صالح تر و فاضل‌تر و متدین تر از حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام ندید.

مأمون در این باره بخط خویش فرمان نوشت وحضرت رضا را الزام نمود تا قبول کند. اگر چه حضرت رضا علیه‌السلام هم بخط شریف خود نامه نوشت که این کار تمام نخواهد شد. [۲۴].

گویند که این هر دو نامه هنوز هم در مشهد موجود است.

فضل بن سهل در این باره کوشش ها کرد ومردم را وادار به بیعت با حضرتش مینمود.

چون این خبر در بغداد شایع وبه عباسیان رسید بهم بر آمدند تا آنجا که همگی بر خلع مأمون یک دل شده وبا ابراهیم بن مهدی

(عم مامون) بیعت کردند اما مردم از بیم فضل بن سهل هیچکس را یارای آن نبود که مراتب را به مأمون برساند.

گویند بالاخره شخص شخیص حضرت رضا چگونگی را به مأمون برساند وچون مأمون از حضرتش استفسار نمود که آیا دیگران را هم از این امر اطلاعی است؟ فرمودند همه مردم جز شخص شما از آن آگاه هستند.

مأمون از هر کس سئوال میکرد همان پاسخ را می‌شنید بالاخره از فضل بن سهل مؤاخذه آنرا نمود واو جواب داد که نخواستم خاطر خلیفه از شنیدن چنین خبری مکدر گردد. اما او گفت که در صدد تدبیر آن امر برآمده وچون فراغت حاصل کند آنرا به سمع خلیفه خواهد رساند. حضرت علی بن موسی به مامون فرمود که اینهمه احوال از جهت او و فضل بن سهل باشد وچیزی نگذشت که فضل را در حمام سرخس به تحریک مأمون کشتند.

چنانکه حضرت رضا علیه‌السلام نیز در طوس شهادت یافت. [۲۵].

جمعی دیگر از مورخین و محدثین علت سفر حضرت رضا علیه‌السلام را بخراسان و تصمیم مأمون را نسبت به ولایتعهدی آن حضرت طبق اخباری که در این خصوص وارد است چنین نوشته‌اند:

در ارشاد شیخ مفید است که جماعتی از آل ابوطالب را از مدینه خواست در بین آنها حضرت رضا علیه‌السلام بود مامون دستور داده بود که آنها را از بصره عبور داده وبه نزد او برند.

برای اجراء این کار شخصی بنام جلودی مامور شد نامبرده چون به مدینه رسید کارهای خلاف و فجائعی انجام داد. مخصوصا نسبت به خاندان بنی هاشم ظلمها و آزار بسیار نمود

از جمله این اعمال یکی اعزام حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام با رجاء ابن ضحاک به مرو بود.

کلینی هم در فروع کافی به نقل از یاسر خادم مینویسد که مأمون مکرر به حضرت رضا علیه‌السلام نامه نوشته واو را بخراسان دعوت نمود، اما در هر نوبت حضرتش بی‌میلی خود را ابراز واز آن سفر معذرت خواستند.

بالاخره چون پیامها و نامه‌ها بی‌اثر ماند مأمون حضرت رضا علیه‌السلام را تهدید نمود و نوشت که چاره جز آمدن نخواهند داشت مأمون دستور دیگری هم داده بود آن تجلیل کامل از حضرتش در بین راه تا مرو بوده است ... در این سفر همچنین عده‌ی زیادی از بنی هاشم به همراهی حضرت رضا علیه‌السلام تا خراسان آمدند در همین موقع جمع کثیری از بنی العباس که طبرسی شماره آنها را در سال (۲۰۰) سی سه هزار نوشته است در مرو و سایر شهرهای خراسان گرد آمده بودند.

باز بیهقی در تاریخ خود آورده است که مامون دو سال و اندی در مرو بماند در این مدت فضل بن سهل وزیر دانا و کاردان او درصدد برآمد که امر خلافت را به آل علی علیه‌السلام انتقال دهد پس به مأمون گفت به خاطر داری که تو سوگند یاد کرده بودی چون خلافت برای تو بی مزاحم شود ولیعهد خود را از علویین انتخاب کنی مأمون این رای را پسندیده و پرسید به نظر تو چه کسی لیاقت این کار را دارد؟ فضل گفت علی بن موسی الرضا که در مدینه است...

آنگاه مامون اظهار داشت این امر فعلا لازم است پنهان بماند!!! پس محرمانه شخصی را به نزد طاهر بن حسین فرستاده وبه او نوشت که نظر ما این است که ولایتعهدی خود را به علی بن موسی وا گزار کنیم چون طاهر میل زیاد به علویین داشت اما از این مژده بسیار خورسند گردیده ویکی از معتمدین خود را با فرستاده خلیفه به مدینه اعزام داشت. همین که فرستاده‌ها به مدینه رسیدند حضور حضرت رضا علیه‌السلام شرفیاب ومراتب را به عرض رساندند.

حضرت رضا علیه‌السلام در ابتداء از این امر فوق العاده اظهار کراهت فرموده وچون خود را ناچار دیدند خواه ناخواه به قبول آن تن دادند. پس بطور ناشناخت به جانب عراق رهسپار واز طرف طاهر مورد پذیرایی شایان قرار گرفتند.

بعد از چند روز شبی طاهر به خدمت حضرتش شرفیاب و نامه مأمون را ارائه داد او همچنین معروض داشت که خود من اول کسی هستم که با شما بیعت کنم وچون من بیعت کنم صد هزار نفر پیاده و سوار با شما بیعت خواهند کرد.

حضرت رضا علیه‌السلام دست خود را دراز نموده و طاهر با دست چپ خود با آن حضرت بیعت نمود. طاهر در این عمل عذر خود را چنین شرح داد که چون دست راست او به بیعت با مأمون مشغول بود با دست چپش با آن حضرت بیعت نمود.

حضرت رضا علیه‌السلام عمل او را پسندیده وچون مراتب بعدها به سمع مامون رسید او هم بسیار خورسند شده و اظهار داشت آن اول دستی بوده است که به دست مبارک شما رسیده ومن همان دست چپ را راست نامیدم. گویند از همان زمان طاهر را ذوالیمینین خواندند سپس حضرت رضا علیه‌السلام را با تجلیل و احترام کامل از راه بصره اهواز و فارس به مرو حرکت داد.

شرح حرکت حضرت علی بن موسی الرضا از مدینه را تا ورود به مرو در شماره آینده انشاء الله ذکر خواهیم نمود.

ولایت عهد

چون عبدالله مامون (به تفصیلی که در شماره‌ی قبل گفته شد) بر محمد امین برادر خود غالب آمد واو را از خلافت خلع و مقتول ساخت در صدد برآمد که برادر دیگر خود (قاسم مؤتمن) را هم از منصب خود خلع کند قاسم به موجب وصیت پدرش هارون در قسمتی از امر خلافت شرکت داشته و ممالکی هم از کشور پهناور اسلامی را تصاحب کرده بود مامون بدون سروصدا از این کار نیز فراغت یافته و بدین ترتیب در امر خلافت استقلال و استبداد کامل پیدا نمود. آنگاه در صدد برآمد که جانشین و ولیعهد خود را هم معین کند مأمون تصمیم گرفت که جانشین خود را از اشخاص دانا و لایق انتخاب نماید به این ترتیب پس از یک رشته مذاکرات مفصل با اطرافیان مخصوصا مشورت با فضل بن سهل و برادر او حسن بن سهل عزم کرد که این منصب را به حضرت علی بن موسی (ع) که در بنی هاشم از همه شایسته‌تر و فاضل تر بود واگذار کند.

مامون با آنکه دارای فرزند پسر مانند عباس بن مامون بود معذالک درباره‌ی او به هیچ وجه چنین تصمیمی را اتخاذ ننمود علت این امر را مورخین وارباب حدیث مختلف نقل کرده‌اند

جلال الدین سیوطی از عامه میگوید «مامون این عمل را به اقتضاء تشیع کرد [۲۶] همام الدین (صدر هروی) مینویسد چون علویین هر چند یکبار در اطراف بلاد خروج نموده و فتنه‌ها برپا میساختند لذا مامون ناچار ولایتعهدی خود را به حضرت رضا (ع) واگذار نمود تا به این ترتیب از فتنه و آشوب آنها جلوگیری کند.

بعضی دیگر از مورخین [۲۷] نوشته‌اند که در زمان محاربه‌ی او با برادرش محمد امین مامون نذر کرده بود که چنانکه بر برادر غالب شود حضرت رضا (ع) را جانشین و ولی عهد خود قرار دهد.

وهم ممکن است که اساسا این اقدام از طرف فضل بن سهل وزیر کاردان مامون صورت گرفته باشد چه آنکه او میخواست که با نقل خلافت از بنی العباس به اولاد علی (ع) نام او را در ردیف ابومسلم خراسانی ذکر نموده وصاحب الدوله‌اش خوانند [۲۸] بعید نیست همه یا قسمت عمده از این علل در عزم مأمون مدخلیت داشته.

حرکت امام از مدینه به سوی خراسان

به هر حال در سال دویست هجری مامون به وسیله‌ی فضل بن رجاء- ابن ضحاک را با جمعی به مدینه فرستاد تا حضرت رضا (ع) را با عده‌ای از بنی‌هاشم به خراسان بیاورند بیهقی در تاریخ خود مینویسد که مامون مخصوصا سفارش کرده بود که حضرت رضا (ع) را با نهایت ادب و احترام از مدینه به مرو آورند.

اما باز هم احتیاط را از دست نداده وبرای خط سیر آن حضرت برنامه‌ی مرتب و صحیحی پیش بینی کرده بود.

مثلا دستور داده بود حضرت رضا (ع) و همراهان را از راه بصره و اهواز سیر داده وبر شهر کوفه عبور ندهند.

امام علیه‌السلام در بصره

در مناقب ابن شهرآشوب نقل شده که شخصی به نام (ابن علوان) شبی در خواب دیده بود که حضرت رسول (ص) شخصا به بصره نزول اجلال فرموده‌اند. بعد از مدتی ناگهان اطلاع یافت که حضرت رضا (ع) به شهر بصره وارد و در باغی سکونت اختیار نموده‌اند.

ابن علوان میگوید من از شنیدن این خبر فوق العاده مسرور و خوشوقت گردیده و بلافاصله جهت دیدار آن حضرت به راه افتادم همینکه به نزدیک اقامتگاه حضرت رضا (ع) رسیدم با کمال تعجب متوجه شدم که حضرتش در همان باغی که پیغمبر را در آن دیده بودم ورود نموده‌اند.

تعجب من وقتی بیشتر شد که مشاهده کردم حضرت رضا (ع) در جای پیغمبر نیز جلوس فرموده‌اند.

در اینجا راوی خبر (ابن علوان) شرحی از گفتگوهای بین خود وحضرت رضا (ع) نقل نموده که شگفت انگیز است و محققاً یکی از کرامات بزرگ آن حضرت به شمار میرود

امام علیه‌السلام در اهواز و ارجان

در شهر اهواز حضرت رضا (ع) در اثر رنج سفر و گرمی هوا اندکی بیمار گردیده وبه امر خود آن حضرت طبیبی جهت مداوا احضار نمودند.

پس از مداوا و استراحت کوتاهی حضرتش بهبودی یافته واز آنجا به سمت اره جان (معرب اره گان) حرکت کرد این شهر در آن روزگار بسیار معمور و آباد بوده ولی امروز اثری از آن به جای نمانده است.

ظاهرا پس از ویرانی به جای آن- شهر کنونی بهبهان بنا شده و روز به روز آبادتر گردیده است.

در آن حدود آثار مسجدی نیز باقی مانده آنرا به حضرت رضا (ع) نسبت میدهند.

امام علیه‌السلام در نواحی قم و اصفهان

حضرت از اره جان رهسپار قم گردیده وپس از عبور از حدود اصفهان به آن شهر عزیمت فرمودند.

اما چنانکه قبلاً هم اشاره شد با برنامه‌ای که از طرف مامون جهت خط سیر حضرت رضا (ع) از مدینه به مرو مقرر گردیده بود حضرت به شهر قم وارد نشدند.

به طوریکه از بعضی راویان بزرگ حدیث مانند صدوق علیه الرحمه نقل شده شاید علت آنکه مامون الرشید از ورود حضرت رضا (ع) به کوفه وقم مانع گردیده این بوده است که در این دو شهر دوستداران اهل بیت عصمت و هواخوان اولاد پیغمبر از هر طبقه بیشمار می‌زیسته‌اند.

ورود امام علیه‌السلام به نیشابور

اشاره

بهرحال حضرت رضا (ع) بعد از عبور از شهرها و آبادی هائی که در آن ایام بر سر راه بوده با تجلیل کامل و تشریفات شایان وارد شهر معظم و تاریخی نیشابور شدند.

نیشابور از شهرهای بسیار قدیم و تاریخی ایران بشمار میرود ما تاریخچه‌ی این شهر مخصوصا شرح حوادث مهمی را که در ادوار

گذشته در نیشابور روی داده است به کتب مبسوطی که دراین باره نوشته شده است واگذار میکنیم. اما این اندازه متذکر می‌شویم که سرزمین نیشابور از جهت استعداد ارضی و خوبی و خوشی آب و هوا و مخصوصا موقعیت جغرافیائی طوری است که اگر کرارا در معرض قتل و غارتهای عمومی چون حمله‌ی مغول و تیموریان قرار گرفته ویا دچار قحط و غلاهای شدید و زلزله‌های سخت می گردیده باز طولی نمی کشیده است که دوباره معمور و پر جمعیت می‌شده است.

باید دانست که خوشبختانه این شهر هنگام ورود حضرت رضا (ع) کاملا آباد و مخصوصا محل سکونت جمع زیادی از محدثین و علماء بزرگ و دانشمندان نامی اسلام

بوده است.

احترام شایان و استقبال بی‌نظیری که مردم نیشابور از مقدم گرامی حضرت رضا (ع) نموده‌اند به وجهی بوده است که هنوز بعد از قرنها که از آن تاریخ گذشته است باز هم شنیدن آن برای ما اعجاب آور است صدور حدیث سلسلهٔ الذهب از حضرت رضا (ع) در همین شهر معروف اتفاق افتاده است در عیون اخبار الرضا مینویسد «حضرت رضا (ع) چون وارد شهر نیشابور شدند در منزل پیر زالی موسوم به (بسنده) سکونت اختیار فرمودند. کلبه‌ی این زن در قسمت غربی نیشابور ودر ناحیه‌ای که آنرا لاشابدمی نامیده‌اند واقع بوده است.

داستان حدیث سلسلهٔ الذهب

اشاره

ایام اقامت حضرت در نیشابور بطور تحقیق ضبط نشده اما در همین ایام روزی که حضرتش با تشریفات خاص سواره از چهار سوق شهر عبور می فرموده‌اند دو نفر از پیشوایان بزرگ که حافظ قرآن و احادیث نبوی بوده‌اند مقابل هودج حضرت رضا (ع) آمده وبا احترام زائد الوصفی از حضرتش استدعا نمودند که پرده‌ی هودج را یکسو زده تا مردم همه چهره‌ی مبارك را مشاهده کنند همچنین حدیثی از پدران خود از پیغمبر نقل فرمایند که مزید افتخار آنها گردیده و یادگاری از سفر آن حضرت به خراسان باقی بماند

حضرت رضا (ع) جلو استر را کشیده و دستور فرمودند پرده‌ی هودج را بالا برند چون چشم مردم به چهره‌ی نورانی فرزند زاده‌ی پیغمبر افتاد ناگهان فریادها برآوردند بسیاری از مردم از خود بیخود شده و گریبان ها چاك زده یا بی‌اختیار می گریستند آنها که در نزدیك هودج آن حضرت بوده یا به زحمت خود را به آنجا رسانیده بودند عنان زرین و یال و حتی دست و پای استر حضرتش را جهت تبرك و استشفاء می‌بوسیدند. خلاصه در آن روز شهر نیشابور شاهد هنگامه‌ی غریبی بود که مانند آنرا کسی به یاد نداشت.

هیچ نیروئی نمی‌توانست جلوی احساسات مردم را گرفته وآنها را وادار به آرامش کند. به این ترتیب روز به نیمه رسید و همین طور مردم دسته دسته از دور و نزدیك می‌آمدند. بالاخره عده‌ای از پیشوایان، اجتماع نموده و بطور دسته جمعی مردم را وادار به سکونت کردند.

آنها به مردم میگفتند خاموش باشید و فرزند پیغمبر را بیش از این آزار نرسانید گوش فرا دارید تا حدیثی از آن حضرت بشنوید. بعد از ساعتی سر و صداها خاموش ومردم منتظر حدیث حضرت ایستادند. پس حضرت رضا (ع) حدیث شریف سلسلهٔ الذهب را برای مردم نقل فرمودند. بطوریکه نوشته‌اند [۲۹] شماره‌ی دوات هائی که جهت نوشتن آن حدیث آماده شده بود بالغ بر بیست و چهار هزار بوده واین سوای جمعیتی بود که به شنیدن وحفظ حدیث اکتفا نمودند.

صدوق در امالی می‌نویسد چون استر به راه افتاد دوباره حضرت رضا (ع) خطاب به مردم نموده و فریاد برآوردند. بشروطها وانا من

شروطها...

متن حدیث سلسلهٔ الذهب

اما اصل حدیث مشهور که در کتب معتبره نوشته شده وما به جهت تبرک در اینجا می‌آوریم بدین مضمون بوده است که خداوند متعال فرموده کلمهٔ لا اله الا الله حصنی ومن دخل حصنی امن عذابی ودر بعضی نسخه‌ها امن من عذابی نوشته شده.

بعضی از محدثین بزرگ [۳۰] نیز نوشته‌اند که حضرت رضا (ع) همچنین فرموده است:

قال الله تبارک وتعالی ولایهٔ علی بن ابی‌طالب حصنی ومن دخل حصنی امن من عذابی.

ممکن است که این هر دو حدیث از حضرت رضا (ع) صادر شده باشد.

محل توقف حضرت در نیشابور

ونیز نقل شده [۳۱] که حضرت رضا (ع) در نیشابور در محله‌ای اقامت فرمودند که آنرا محله‌ی قزوینی‌ها نامیده بودند.

در این محل حمامی بوده است که حضرت رضا (ع) جهت غسل به آنجا رفته واز آن به بعد به حمام الرضا شهرت یافته است بسیاری این محله را قدمگاه امروز دانسته‌اند.

آنها میگویند اگر چه فاصله‌ی شهر نیشابور تا آنجا زیاد است ولی بعید نیست که امتداد آن شهر در روزگار قدیم تا محل قدمگاه بوده است البته این معنی چندان هم غریب نیست چه آنکه نیشابور چنانکه قبلا هم به آن اشاره شد در آن زمان فوق العاده بزرگ و آباد بوده است تا آنجا که نوشته‌اند در این شهر سیصد هزار محدث بسر می‌برده‌اند نظیر همین سخن درباره‌ی شهر قم که به مراتب کوچکتر از نیشابور بوده گفته شده زیرا از خاصه و عامه نقل شده که در دوران علی بن بابویه در قم دویست هزار محدث معتبر سکونت داشته‌اند.

به علاوه وضع تشکیل شهر و حصار بندی شهرستانها در زمان قدیم غیر از امروز بوده چه آنکه در آن ایام شهر بر سرزمین معمور و پر جمعیتی اطلاق میشده است که دارای آبادی های متعدد ویا به عبارت دیگر محلات چندی بوده است فاصله‌ی بین آنها بعضی کم و بعضی بیشتر بوده به طوریکه در این فواصل زمینهای مزروعی نیز بوده است.

شهر نیشابور نیز همین نحو بوده وبه طوریکه نوشته‌اند سواد آن تا چند فرسنگ امتداد داشته است.

باید دانست که اقامت حضرت رضا (ع) در محل قدمگاه منافات با قول اول که نقل شده حضرت در منزل زنی به نام بسنده وارد شده‌اند ندارد. چه آنکه ممکن است حضرت رضا (ع) در ابتداء وارد به منزل آن زن شده وبعد از روزی چند که عزم ادامه‌ی سفر فرموده‌اند در قدمگاه نیز اقامتی فرموده باشند.

در عیون اخبار الرضا بعد از آنکه شرحی از اقامت آن حضرت در قصبه‌ی کنونی قدمگاه نوشته کرامتی هم از آن بزرگوار درباره‌ی چشمه‌ی آب آنجا و زیاد شدن آن نقل نموده. چنانکه نظیر آن را در هنگام عبور از ده سرخ نیز نقل میکند. آنگاه حضرت به سمت مرو حرکت فرموده ودر بین راه در قریه‌ی سناباد توقف فرمودند در سناباد حمید بن قحطبه از حضرتش در خانه‌ی خود (همان محلی که بعدها مدفن مطهر حضرت گردید) پذیرائی نموده سپس از راه سرخس به مرو عزیمت فرمودند.

ورود امام علیه‌السلام به مرو

اشاره

همین که خبر ورود حضرت رضا به مرو رسید در مردم آن شهر شور و شعف زائد الوصفی پیدا شد.
مردم در انتظار ورود آن حضرت دقیقه شماری مینمودند مامون دستور داد که مراسم استقبال شایان فراهم آورند و امراء وبزرگان همه از موکب حضرت استقبال کنند. [۳۲].
حتی خود مامون نیز به استقبال حضرت شتافت وآنچه لازمه‌ی احترام و تجلیل بود به جای آورد. آنگاه دستور داد تا وسائل پذیرائی آن حضرت را از هر جهت مهیا و خدمتگزاران چندی هم برای خدمت معین کنند.

پیشنهاد مامون درباره خلافت و ولایتعهدی

چون مدتی از ورود حضرت رضا (ع) به مرو گذشت و دید و بازدیدها انجام یافت مامون در صدد برآمد که نظر خود را درباره واگذاری خلافت با آن حضرت عملی سازد.
محمد پارسا در کتاب خود (فصل الخطاب) مینویسد چون حضرت رضا (ع) در مرو به مامون پیوست مامون بر حضرتش عرض خلافت نمود و خواست اصل خلافت را به آن حضرت واگذار کند اما حضرت رضا (ع) قبول ننمود ودر این باره عذرها آورد و پاسخ هائی به مامون داد. مامون در این خصوص بسیار پافشاری داشت اما در هر نوبت حضرتش جواب هائی به او میدادند بالاخره مامون اظهار داشت حال که از قبول خلافت امتناع داری باید ولایت عهدی را بعد از من قبول فرمائی. در پاسخ این تقاضا نیز حضرت رضا (ع) فرمود من از پدرم شنیدم که او از آباء خود وآنها از پیغمبر شنیده‌اند که من پیش از تو از دنیا خواهم رفت بعضی نوشته‌اند که مامون مدت دو ماه این تقاضا را مکرر می‌نموده و حضرتش قبول نفرمودند.
در مناقب و ارشاد نوشته شده که حضرت رضا (ع) مکرر از قبول ولایتعهدی مامون عذر خواسته است. بالاخره روزی حضرت را به خلوت خواست و سخنانی تهدید آمیز به وی گفت و در این مجلس تنها فضل بن سهل وزیر مامون حضور داشت.
از جمله سخنان مامون این بود. «مگر نه عمر شوری را بین شش نفر که یکی از آنها جدت امیر المومنین علی (ع) بود قرار داد. در آنجا خلیفه شرط کرد که هر یک از آنها مخالفت کند گردن او را بزنند»
حضرت که متوجه سخنان تهدید آمیز مامون شد فرمود من ولایتعهدی را می‌پذیرم به شرط آنکه امر ونهی نکرده و حکمی صادر نکنم. ودر عزل و نصب ولاهٔ و حکام نیز دخالت نداشته باشم. مامون قبول کرد و بی اندازه اظهار خرسندی نمود پس دستور داد که ولایتعهدی حضرت رضا (ع) را به مردم در همه جا ابلاغ کنند.

مراسم ولایتعهدی

طبری در تاریخ خود نوشته است که مامون در سال ۲۰۱ حضرت علی بن موسی (ع) را ولی عهد و خلیفه مسلمین بعد از خود قرار داد واو را رضای آل محمد (ص) لقب داد آنگاه دستور داد این امر را به همه مردم اعلام نمایند.
صاحب نور الابصار مینویسد چون حضرت علی بن موسی الرضا (ع) با اصرار فضل بن سهل و برادرش حسن ناچار از قبول ولایتعهدی مامون گردید در روز پنجشنبه پنجم ماه رمضان سال ۲۰۱ مامون مجلس مفصلی تشکیل داد که در آن همه بزرگان از امراء دولت و سران سپاه و اعیان مرو حضور داشتند در این مجلس مامون حضرت رضا (ع) را ولیعهد و خلیفه مسلمین بعد از خود معرفی نموده آنگاه خطباء و شعراء در این باره قصائد و اشعار نیکو سرودند و بدره‌های بیشمار زر که قبلا تهیه شده بود بین حضار هر کس را به فراخور حال خود تقسیم شد.
صدوق از بیهقی نقل نموده «وقتی که همه با علی بن موسی بن جعفر بیعت کردند مامون به منبر بالا رفت گفت (ای گروه مردم من شما را به بیعت علی بن موسی بن جعفر در آوردم وبه خدا قسم که این نامها اگر بر کران و کوران خوانده شوند یقین که به اذن

خدای تعالی خوب و سالم خواهند شد)...

در ارشاد نقل شده که عباس فرزند مامون به امر پدرش از جا برخاسته ودست حضرت رضا (ع) را بوسید سپس مامون به او دوباره اذن جلوس داد بعد از او به محمد بن جعفر بن محمد عم بزرگوار حضرت رضا امر شد که از جا برخیزد او هم تا برابر مامون رسید ایستاده دست او را بوسید. در همین خبر است که ابو عباد نام از طرف مامون یک یک علویین و عباسیان را که در مجلس بودند احضار کرده وبه آنها سیم و زر و جوائز گرانبها میداد.

بعد از تقسیم جوائز مامون به حضرت رضا (ع) عرض کرد که برای مردم خطبه بخواند حضرت هم خطبه بسیار کوتاهی خواند ودیگر چیزی نفرمود.

شیخ بهائی در کشکول می‌نویسد «حضرت ضمن قبول ولایتعهدی این نکته را نیز متذکر شد که تو از حقوق ما شناختی آنچه را که پدران تو نشناختند وبه این ترتیب من از تو ولایتعهدی را قبول نموده و پذیرفتم اما جفر و جامعه دلالت دارند که این امر تمام نشده و انجام نخواهد گرفت)...

مامون فرمان ولایتعهدی حضرت رضا (ع) را به خط خود نوشته وحضرت هم با تصرفاتی که در بین سطور خط مامون فرمودند اعتراف خود را مرقوم داشته‌اند.

عده‌ی دیگر از بزرگان آن زمان نیز اعتراف نوشته و آنرا امضاء نموده‌اند. در مطلع الشمس می‌نویسد که این فرمان تا عهد سلطنت امیر تیمور در مشهد در خزانه حضرت رضا (ع) باقی بوده و ملا سعید تفتازانی هم آنرا دیده است.

پس از استقرار امر ولایت عهدی مامون فرمان داد که بنام مبارک حضرت رضا سکه زدند.

مضمون عبارت هائی که در این خصوص نقل شده مختلف است و ممکن است چند رقم بوده و پولهای مختلف بنام مبارک آن حضرت ضرب شده باشد. مثلا بعضی از پولها در مرو وبرخی در شهر اصفهان ضرب شده است.

اعتراض مردم بر مامون و جواب او

میگویند بعد از این وقایع به مامون گفتند تو اولاد علی بن ابی‌طالب (ع) را برتر از بنی عباس میدانی وآنها را بیشتر دوست میداری. مامون در جواب آنها گفت خواستم آنچه را که علی بن ابی‌طالب (ع) از احسان و گذشت درباره ما انجام داده تلافی کنم.

چه آنکه امیرالمؤمنین علی (ع) به عبدالله بن عباس (جدما) حکومت بصره را داد و عبیدالله عباس را والی یمن کرد و سعید بن عباس را ولایت ملکه داد. همچنین قثم بن عباس را حکومت بحرین بخشید و باین ترتیب هر یک از اولاد و بنی اعمام خود را در مرزی والی فرمود. در صورتیکه سه خلیفه قبل از او به هیچیک از بنی هاشم ولایت و منصبی تفویض نکرده بودند. به شخص حضرت علی بن موسی (ع) نیز همین اعتراض از طرف بعضی از مردم شده بود. حتی بعضی از این اشخاص در صدد قتل آن حضرت برآمدند. اما حضرت رضا (ع) در جواب اعتراض آنها می‌فرمود آنچه یوسف پیغمبر را به قبول ولایت مصر و جدم امیرالمؤمنین (ع) را به دخول در شوری وادار نموده بود مرا نیز به قبول این امر مجبور نمود.

به هر حال صدوق از یاسر خادم و ریان بن صلت نقل میکند وقتی که حضرت رضا (ع) ولایت عهدی مامون را قبول فرمود مامون که خود از این عمل بسیار خوشنود بود کلیه حکام و قضات و سران لشکر وبزرگان دیگر را خواسته و همه را با بذل مال بسیار و منصب خرسند نمود و آنها همگی به این امر راضی شدند. تنها سه نفر به نام‌های عیسی جلودی، علی بن ابی عمران و ابو یونس. زیر بار نرفتند و مامون دستور داد آنها را زندانی کنند. بعضی هم چنین نقل کرده‌اند که آن سه نفر را در مجلس به امر مامون گردن زدند.

به این ترتیب ولایتعهدی حضرت رضا (ع) مسجل و پابرجا گردید.

تأثیر ولایتعهدی حضرت رضا

روز پنجم ماه مبارک رمضان سال ۲۰۱ هجری به شرحی که در شماره قبل ذکر آن برفت بیعت مردم با حضرت رضا (ع) انجام پذیرفت. پس از آن مامون دستور داد که بر درهم و دینار رایج سکه به نام مبارک آن حضرت زدند. انتشار خبر ولایتعهدی حضرت رضا (ع) در سراسر بلاد اسلام و مخصوصا در میان دوستداران خاندان رسالت با استقبال و خوشنودی تلقی شد. امراء لشکر و زعماء قوم در همه طبقات بیعت آن حضرت را گردن نهادند. فقط سه نفر از سرکردگان به نام عیسی جلودی علی بن ابی عمران و ابو یونس از بیعت استنکاف کردند و مامون دستور داد آن هر سه نفر را به زندان بردند.

از این مقدمه هنوز چیزی نگذشته بود که تصمیم دیگر خلیفه درباره حضرت رضا (ع)به مرحله اجرا درآمد.

مامون برای آنکه امر ولایت عهد را مستحکم کند مقرر داشت ام‌حبیب خواهر خود را به حضرت رضا (ع) تزویج نمایند وبه این ترتیب مراتب حق شناسی و رعایت رحم را به خیال خود درباره اولاد علی (ع) تکمیل کرد.

اغتشاش عراق - خبر ولایت عهدی حضرت رضا (ع) چنانکه گفتیم در همه جا حسن اثر بخشید و مردم در حق مامون دعای خیر کردند. اما چون بنی العباس در عراق از این خبر آگاه شدند بهم برآمده و سخت اندیشناک گردیدند. [۳۳].

آنها تصور کردند که این امر باعث زوال خلافت از خاندان عباس و استقرار آن در آل علی خواهد بود. به همین جهت مردم را بر مامون (که در آن روزگار در خراسان بسر میبرد) شورانیده و وادار به عصیان نمودند.

آنها با ابراهیم بن مهدی عم مامون بیعت کرده و به زعم خود مامون را نیز از خلافت خلع نمودند. باین ترتیب به نظر آنها امر ولایتعهدی حضرت علی بن موسی (ع) خود بخود منتفی می‌شد.

بین العباس بعد از بیعت با ابراهیم به وی لقب (مبارک) داده بودند.

این خبر برای نخستین بار در خراسان به ذوالریاستین (فضل بن سهل) رسید رفته رفته اطرافیان مامون نیز کم وبیش از این اخبار آگهی یافتند ولی هیچکس را جرئت آن نبود که موضوع را با خلیفه در میان نهد. از طرفی فضل بن سهل اشخاص مطلع را تحت فشار قرار داده و نمی گذاشت هیچیک از اخبار سیاسی را به سمع خلیفه برسانند به این ترتیب تا مدتی خبر شورش مردم عراق و اغتشاش بغداد از مامون مستور ماند. اما بالاخره وضع بدین منوال نماند و شخصی به نام (سلیمان) که از زمان هارون الرشید با دربار عباسی ارتباط داشت خبر آشوب عراق و مرکز خلافت (بغداد) را به سمع مامون رساند در همین اثناء حضرت علی بن موسی الرضا (ع) هم با مامون ملاقات وبه وی گوشزد فرمود که مردم بغداد به علت انتخاب او به ولایت عهدی از مقام خلافت ناراضی هستند. حضرت همچنین اضافه نمود که مردم از وزارت فضل بن سهل نیز خشمگینند.

بنا به نقل تاریخ الفخری حضرت رضا (ع) به مامون فرمود حال که چنین پیش آمده صلاح در این است که خلیفه ما دو نفر را از خود دور سازد تا این فتنه‌ها خاموش گردد بعضی از سران سپاه هم بعدا گزارش انقلاب عراق و شورش مردم بغداد را به اطلاع مامون رسانده و گواهی دادند که فضل بن سهل مانع از اطلاع آنها از این جریان به خلیفه بوده است.

از اینجا بود که مامون با سوابق خدمات فضل نسبت به او بد گمان و خشمگین گردید و چنانکه بعدا خواهیم دید محرمانه دستور داد که او را به وضع فجیعی در حمام سرخس به قتل رسانند.

فضل بن سهل که مامون او را ذوالریاستین لقب داده بود از اولاد پادشاه ایران و پدرش سهل مجوسی بود [۳۴] او نزد یحیی خالد قرب و منزلتی عظیم داشت یحیی کارهای خود بدو باز گذاشت. سهل در ایام خلافت هارون الرشید مسلمان شد و پدر و پسر علم نجوم نیک میدانستند. فضل طالع مامون را بدید و دلائل سلطنت و خلافت در آن آشکارا بود. گویند از آنگاه باز ملازمت مامون اختیار و به خدمتگزاری او و تدبیر کارهای وی اشتغال نمود.چون خلافت بعدها به مامون رسید و فضل را هم کفایت بود و هم

سوابق خدمات پسندیده وزارت خود به وی تفویض کرد.

مورخین متفقند که فضل را فضل و کرم و حلم و بلاغت بود و عجب آنست که دارای حدسی صائب و در مکرمت به برمکیان نزدیکه بود او آداب خدمت ملوك نیکو میدانست

اما با داشتن ملکه حلم عقوبت های سخت داشت بالاخره در سال ۲۰۳ [۳۵] روزی فضل بن سهل از حضرت رضا (ع) استدعا نمود که متفقاً به حمام رفته و در آنجا فص کنند. حضرت در آن روز از رفتن به حمام استنکاف نموده وبه فضل هم فرمود شما هم امروز صلاح نیست به حمام بروید ... اما فضل از فرمایش حضرت رضا (ع) سرپیچی نموده و مصمم گردید که در همان روز در حمام فصد کند. گویند علت این امر هم آن بود که چنانکه گفتیم فضل بن سهل خود و پدرش در علم نجوم یدی طولی و به همین جهت پیش بینی هائی داشتند. فضل به اصطلاح در طالع خود دیده بود که در همان روز معین خون او بین آب و آتش خواهد ریخت او میخواست که اگر در آن روز نحو ستی نسبت به وی متوجه است بدین وسیله آن را مرتفع سازد.

اما بیچاره فضل گویا نمیدانست که اذا جاء القدر عمی البصر و شاید علت امتناع حضرت رضا (ع) و نهی فضل هم از رفتن به حمام به همین جهت بوده است.

به هر حال فضل بن سهل در آن روز به حمام رفت وبا توطئه‌ای که قبلا از طرف مامون در این باره درست شده بود چهار نفر از دژخیمان دربار خلافت با کارد به فضل حمله نموده واو را با وضع فجیعی قطعه قطعه کردند.

این حادثه در شهر سرخس که در آن روز شهر بسیار معمور و آبادی بوده است روی داد وآن چهار نفر که فضل را کشته بودند فرار کردند.

اما چیزی نگذشت که هر چهار نفر را مامون دستگیر کرد و دستور داد آنها را سر بریدند.

قبل از کشتن آنها به مامون میگفتند تو ما را فرمودی که او را بکشیم و اکنون از ما قصاص میخواهی.

مامون با کمال وقاحت به آنها گفت شما را به اقرار خودتان که او را کشته‌اید میکشم و به این دعوی که من شما را دستور داده‌ام از شما بینه میخواهم [۳۶].

کدورت بین فضل بن سهل و حضرت علی بن موسی

اگر چه بنا به نقل اغلب مورخین موضوع ولایتعهدی حضرت رضا (ع) با تحریص و ترغیب فضل انجام گرفته بود ولی سرانجام بین او و حضرتش کدورتی ایجاد شد چنانکه قبلا هم بدان اشاره شد فضل هشام بن ابراهیم را که از خاصان حضرت رضا (ع) بود اغفال و او را وادار به جاسوسی نمود. به این ترتیب کلیه‌ی گفتگوها و گزارش هائی که در محضر آن حضرت روی میداد به فضل میرسید و آنها را با مامون در میان میگذاشت. اما کشته شدن فضل و انتخاب برادر او حسن بن سهل به وزارت مامون به همه این احوال خاتمه داد.

مدت اقامت حضرت رضا در مرو

برخی از حوادث که در آن ایام به وقوع پیوسته است.

اگر تاریخ حضرت رضا (ع) را از مدینه به خراسان از یاد نبرده و سال شهادت آن حضرت را هم در نظر بگیریم البته مدت اقامت حضرتش در طوس و نواحی آن با زمانی که در مرو اقامت داشته‌اند به خوبی معلوم میشود.

از جمله وقایعی که بسیار از مورخین و ارباب حدیث در مدت اقامت حضرت رضا (ع)در مرو نوشته‌اند یکی موضوع نماز عید فطر بوده که با توجه به نحوه‌ی بر گذاری آن میتوان بخوبی به منویات مامون و کینه ورزی فضل پی برد.

تاریخ انتصاب حضرت رضا (ع) به ولایت عهدی مامون بنا به نقل صاحب تاریخ عرب و اسلام روز دوم ماه مبارک رمضان سال ۲۰۱ هجری و بطوریکه سایر مورخین نوشته‌اند پنجم ماه رمضان سال ۲۰۲ ه بوده است. اما در اینکه داستان نماز عید در ماه مبارک رمضان همان سال روی داده است گویا اختلافی نباشد.

بهرحال چون عید فطر نزدیک شد مامون کسی به نزد حضرت علی بن موسی (ع) فرستاد واز آن حضرت استدعا کرد که به مصلی تشریف فرما شده و نماز عید را با مردم بخواند.

نماز عید فطر

یاسر خادم حضرت علی بن موسی الرضا گوید:

چون ماه مبارک رمضان (گویا همان ماه مبارک سال ۲۰۲ که مامون آن حضرت را به ولایتعهدی خود اختیار نموده بوده است) رو به آخرت میرفت مأمون شخصی از خاصان خود را مأمور نمود تا به محضر حضرت رضا (ع) شرفیاب شود و از آن بزرگوار استدعا کند که به مصلی رفته و مراسم نماز عید فطر را با مردم شهر مرو برگزار فرمایند...

مأمون در پیام خود اضافه نموده بود که منظور او از این عمل آن است که عموم مردم بدین وسیله از مقام فضل و بزرگواری آن حضرت آگاه شوند و دلها متوجه دولت جدید گردد.

حضرت رضا (ع) در پاسخ این پیام به فرستاده مامون چنین فرمود «تو خود از آنچه بین ما و شما در قرار داد روی داده است بهتر از هر کس آگاه هستی چه من قبول این امر را ضمن شرایطی چند پذیرفتم که از آن جمله یکی سمت مشاورت بوده است بنا نبود من خود در کارها مستقیما دخالت و مباشرت داشته باشم.

مأمون دوباره پیغام داد که منظور اصلی من از اصرار در این امر آنست که منصب جدید شما به مبارکی در قلب سپاهیان و زعماء قوم بلکه همه مردم رسوخ یابد و آنها را از فضیلت و کرامتی که خدا بشما اعطا فرموده است آگاه کنم و گویا از کلیه طبقات مردم اعتراف گرفته باشم.

این قبیل پیامها و پاسخها هر یک مکرر بین حضرت رضا (ع) و مأمون رد و بدل گردید.

و تا همان روز موعود حضرت رضا (ع) در امتناع خود از رفتن به نماز عید پافشاری فرموده و عذرها آوردند.

اما خلیفه هیچیک از معذرت خواهی‌های حضرتش را نپذیرفت و او را ناچار به قبول نمود.

بلاخره چون اصرار از طرف خلیفه از حد گذشت فرمودند حال که ناگزیرم باید آنچنان به مصلی حرکت کنم که جدم پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین علی (ع) میرفته‌اند.

مأمون کلیه جهات امر را بنظر خود آن حضرت واگذار نموده به همه مردم مخصوصا سران سپاه و صاحب منصبان و سایر بزرگان دستور داد که بایستی روز عید همگی خود را بدر منزل حضرت رضا (ع) رسانده و آماده‌ی پذیرفتن دستورهای حضرتش نمایند.

سحرگاه عید

سحرگاه روز عید فرا رسید و مردم در خانه‌ی حضرت علی بن موسی ازدحام کرده بودند، در آن جمعیت مرد و زن خورد و کلان فقیر و غنی از کلیه طبقات مردم شهر مرو و اطراف بچشم می‌خورد.

آنها همه در انتظار بیرون آمدن حضرت را داشتند.

همچنین در مسیر حضرتش مردم بیشماری اجتماع نمودند که عده‌ی زیادی از آنها بر بامها برآمده و منتظر عبور آن بزرگوار بودند.

آنها همه میگفتند که از مدتها قبل آرزوی دیدار رخسار مبارک فرزند زاده پیغمبر خود را داشته‌اند.

بلاخره پس از آنکه آفتاب برآمد حضرت رضا بعد از غسل کردن عمامه بسیار نازک سفید با وضع خاصی بر سر پیچیده و دامن و جامه‌های خود را تا نیمه ساق بالا زده بودند [۳۷] همچنین نوشته‌اند که حضرت رضا (ع) پاهای مبارک خود را نیز برهنه نموده و عصائی بدست گرفته بودند.

حضرت به غلامان خود و به همه مردم دستور دادند که آنها هم از هیئت و رویه او پیروی کنند.

باین وضع حضرت رضا (ع) با هیئت مهیج و شگفت انگیزی از منزل خود قدم بیرون نهادند و همراهان در دو طرف و پشت سر آن بزرگوار بحرکت درآمدند.

در ارشاد نقل شده که در آن حال حضرت رضا (ع) سر مبارك را جانب آسمان بالا نموده و چهار نوبت تکبیر گفتند.

آنگاه اندکی توقف نموده و چون براه افتادند مکرر باین ذکر متذکر گردیدند

الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا – الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام و الحمدلله علی ما اولانا...

امراء و لشکر و بزرگان شهر چون چنین دیدند بی‌اختیار از اسبها و مرکبهای خود فرود آمده و از حضرتش تبعیت کردند.

همچنین آنها که بر بامها نشسته و یا بر در و دیوار بالا رفته بودند بزیر آمدند.

مردم از وضیع و شریف خورد و بزرگ و سیاهی به پیروی از امام خود چکمه‌ها از پا بیرون آورده و بعضی هم بی‌اختیار کفشها و موزه‌های خود بدور میانداختند.

در این روز شهر مرو شاهد هنگامه‌ای بود که تا آنزمان در هیچ جا دیده نشده بود مردم صداها به تکبیر بلند کرده و بعضی هم کلمات آن حضرت را بلند بلند حکایت مینمودند.

دسته‌ای هم که تحت تاثیر این اوضاع قرار گرفته بودند زار زار میگریستند...

با چنین وضع حضرت رضا (ع) قدمها را آرام آرام برداشته و گاهی هم اندکی توقف میفرمودند و چهار مرتبه میگفتند «الله اکبر»

در عیون أخبار الرضا از بعضی از اشخاص که در آنروز در ملازمت حضرتش بودند نقل شده که چون آن بزرگوار تکبیر می گفتند گویا همه چیز از در و دیوار زمین و آسمان همه همراهی نموده و بوی پاسخ میگفتند.

در همین اثناء خبر حرکت حضرت رضا (ع) با چنین اوضاع و احوال بگوش مأمون رسید.

او از انقلاب شهر و شورش سپاهیان اندیشناك گردیده و از همه بیشتر از توجه مردم به حضرت متوحش گردید.

مأمون برای چاره جوئی در صدد مشورت با خواص خود برآمد و مخصوصا از فضل بن سهل استمداد نمود.

فضل بن سهل چنانکه قبلا متذکر شدیم از مدتها پیش روابطش را با حضرت رضا (ع) تیره شده و منتظر چنین فرصتی بود شروع به سعایت کرد و خلیفه را سخت به وحشت انداخت.

او اظهار داشت که اگر رضا (ع) با چنین حالتی به مصلی رسیده و با مردم نماز گذارد تردیدی نیست که علاقه آنها چند برابر خواهد گردید.

فضل بعنوان مصلحت خواهی و ضمنا جلوگیری از شورش سپاهیان و مردم دیگر پیشنهاد کرد که بهتر است همین الساعه خلیفه کس نزد حضرت رضا (ع) فرستد تا او به منزل خود مراجعت نماید.

مأمون هم بلافاصله همین پیغام را به حضرت رضا (ع) رساند اما در آخر پیام خود اضافه نموده بود که ما اسباب زحمت شما را فراهم آورده و بیش از این راضی نیستیم رنج و آزار تحمل فرمائید گویند پس همان کس که همیشه با مردم در این مراسم شرکت می‌جسته و نماز میگذارد مأمور شد که نماز عید را با مردم بخواند [۳۸].

حضرت رضا (ع) که بخوبی از حقیقت امر آگاه بود بدون تأمل کفش طلب نموده و سواره به منزلگاه خویش مراجعت فرمودند.

بعضی از محدثین از عامه نیز همین سرگذشت را با اندکی اختلاف ذکر نموده‌اند. از جمله در مناقب آل الرسول ابن طلحه شافعی

نقل کرده است که مأمون بعلت کسالت در آنروز از حضور به نماز عید معذور بود.
پس از حضرت رضا (ع) درخواست نمود که مراسم روز عید فطر را انجام داده و با مردم نماز گذارد.
حضرت در ابتدا چند نوبت متعذر به عذر هائی گردید و چون ملاحظه فرمودند که اصرار مامون از حد گذشت لذا بهمان هیئتی که قبلا متذکر شدیم از خانه بیرون آمده و با جمع بیشماری از کلیه طبقات رهسپار مصلی شدند.
در این روز توجه مردم به حضرتش فوق العاده بود و بسرای دست بوسی بروی هم میریختند.
یکنفر از اطرافیان خلیفه خبر از ازدحام و توجه مردم را به خلیفه رسانید و او را از عاقبت این کار بیمناک نمود.
مأمون هم با حال کسالت شخصا به مصلی حاضر شده و با مردم نماز خواند.
از این قبیل حوادث در مدت قریب دو سال ولایتعهدی حضرت رضا (ع) مکرر اتفاق افتاد مخصوصا مجالسی که مامون بحسب ظاهر جهت مناظره‌ی آن حضرت با بعضی از علماء ادیان دیگر و دانشمندان اسلامی تشکیل میداده است.
و ما رویهمرفته از آنها بظاهر سازی مامون و حب جاه و ریاست طلبی او بخوبی پی میبریم
مامون که بنا به اظهار اغلب مورخین فوق العاده زیرک و کاردان بوده و از همه خلفاء بنی العباس عالم تر و جامع علوم بوده است بحسب ظاهر از حضرت رضا (ع) مخصوصا پس از اعطاء مقام ولایتعهدی آن بزرگوار بسیار تجلیل و احترام میکرد.
او میگفت که منظور وی شناسانیدن مقام علمی و فضیلت وی بر سایر مردم است.
اما حقیقت امر غیر از اینها بود و مامون در هر یک از اعمال و رفتار خود نسبت به حضرت رضا (ع) چندین مقصود داشت...
او میدید که حضرت رضا (ع) مورد توجه و احترام بیشتر مسلمانان عالم قرار گرفته و ممکن است روزی همین امر موجب اختلاف و زوال خلافت از خانـدان بنی العباس گردد لـذا باین قبیل حیله و تزویر ها متوسل گردیده و بالاخره موجبات شـهادت آن بزرگوار را فراهم آورد.
و گرنه کسی که در مقابل خلافت و ریاست با برادر خود آن رفتار خشونت آمیز را روا داشته است و عده‌ی زیادی از خاصان خود مانند فضل بن سهل و برادر او حسن بن سهل را به قتل رساند و یا به زندان و خواری افکند چگونه ممکن است رفتار و منویات او با به حضرت رضا (ع) غیر از این باشد؟!

طلب باران

اشاره

دیگر از وقایعی که در دوران اقامت حضـرت رضا (ع) در خراسان اتفاق افتاده است همان اسـتدعای نماز استسقاء از طرف مردم آن بزرگوار بوده و تفصیل این واقعه بطوریکه اغلب محدثین بزرگ [۳۹] و برخی از مورخین [۴۰] نقل نموده‌اند بدین قرار بوده است.
بعـد از انتخـاب حضـرت رضا (ع) به ولایت عهـدی خشـکسالی در خراسان روی داده و چنـدی باران به تاخیر افتاد، بطوریکه اغلب مردم هراسان و از عاقبت این پیش آمد بیمناک گردیدند.
در این موقع معاندین حضـرت رضا (ع) آنها که از ابتداء به جانشـینی حضرتش رشک برده و یا بعدا مخالفت خود را با آن امر ابراز داشته بودند این موضوع را دستاویز خوبی دانسته و شروع به بدگویی کردند.
این عده همه جا در گوشه و کنار چنین وانمود میکردند که از آنگاه که علی بن موسـی (ع) به ولایتعهدی خلافت رسـید پروردگار عالم باران خود را قطع فرمود.
بالاخره این خبر به مامون رسید و بر او سخت گران آمد.

روزی مأمون به حضرت رضا (ع) عرض کرد مدتی است باران به تاخیر افتاده و مردم از این جهت هراسان هستند.

اگر ممکن است شما از خداوند بخواهید که بر مردم ترحم فرموده و باران رحمت خود را بر آنها نازل فرماید.

حضرت رضا (ع) بدون تامل فرمودند البته این کار را خواهم کرد اما باید منتظر روز دوشنبه بود...

حضرت رضا (ع) در تعلیل این امر فرمودند من جدم پیغمبر وحضرت امیر (ع) را در خواب دیدم که به من میفرمودند ای فرزند در انتظار روز دوشنبه باش در آن روز از شهر بیرون رفته و از خداوند بخواه که باران رحمت خود را بر مردم نازل فرماید.

در ذیل همین خبر است که حضرتش مردم را وادار نمود تا سه روز روزه بگیرند.

دعای باران

چون روز دوشنبه فرا رسید حضرت رضا (ع) به وضعی خاص با گروهی از مردم به طرف باران رهسپار گردیدند در مصلای شهر حضرت بر منبری بالا رفته و کلماتی بدین مضمون ادا فرمود.

پروردگارا تو حق ما را بر مردم بزرگ دانستی، به همین جهت آنها هم به ما توسل جسته و به رحمت و فضل تو امیدوار هستند پس باران نافع خود را بر آنها نازل فرما این بود ملخص عرائض حضرت رضا (ع) به درگاه خداوند متعال.

همین که استدعای آن حضرت از پروردگار عالم به پایان رسید هوا ناگهان منقلب شد و بادها از هر طرف وزیدن گرفت.

بعضی از حضار که ناظر این جریان بوده‌اند سوگند یاد میکنند که هنوز چیزی از این مقدمه نگذشته بود که لکه های ابر در آسمان مرو نمودار گردیده و صدای غرش رعد وبرق بگوش مردم رسید.

حضار و انبوه جمعیت که این منظره را دیدند بهم برآمده و آهنگ رفتن به شهر را نمودند.

اما حضرت رضا (ع) با کمال اطمینان به مردم فرمودند که این ابر از برای شما نیست بلکه برای اهالی فلان شهر است.

سپس این ابر از آسمان مرو گذشته واز نظرها ناپدید گشت آنگاه ابر دیگری نمایان شده و باز صداهای هولناک بگوش مردم رسید دو مرتبه همه‌ی مردم به جنب و جوش آمده وقصد فرار کردند.

حضرت رضا (ع) به آنها فرمود آرام باشید که این ابر نیز از آن شما نیست.

در همین خبر است که این وضع تا ده نوبت تکرار یافت، وچون ابر یازدهم نمایان گردید.

حضرت رضا (ع) فرمود ای مردم این همان ابری است که خدای متعال برای شما فرستاده است، پس پروردگار خود را بر آن شکر گفته و سپاسگذاری کنید.

آنگاه فرمود همگی از جا برخاسته و به سمت منزل و جایگاه خود بشتابید.

در این موقع حضرت رضا (ع) از منبر به زیر آمد و مردم دسته دسته روی به شهر و خانه‌های خود آوردند...

و چنان که فرموده بود بعد از رسیدن آنها به منزل باران مفصلی نازل شد و همه جا را سیراب نمود.

این خبر بزودی در میان همه مردم شیوع یافته و تا مدتها بعد ورد زبانها در کلیه محافل و مجالس شده بود.

تحریکات دشمنان

اشاره

چنانکه قبلا هم اشاره شد بعد از انتصاب حضرت علی بن موسی (ع) به مقام ولایتعهدی عده‌ای از اطرافیان مأمون پنهان و آشکارا شروع به بدگوئی نموده و چه بسا نزد وی سعایت میکردند.

مخصوصا بعد از این ماجرا کینه ورزی آنها شدت یافت چنانکه روزی بعضـی از آنها نزد خلیفه سخنانی گفتند که مامون را از کرده خود بکلی پشیمان و او را از عواقب کار حضرت بیمناک نمودند تا اینجا مامون آنچه در دل داشت به کسی اظهار نداشته بلکه غالبا بدگویان را توبیخ مینمود.

اما در این موقع مأمون علنا بعضـی حرفها زد که ضمنا منویات شوم خود را درباره آن حضرت ابراز و حتی درباره چاره‌جوئی از آنها اسـتمداد نمود یکی از آن اشـخاص در پاسخ مامون چنین اظهار داشت اگر امیرالمؤمنین مرا در مجادله با علی بن موسـی اختیار دهد او و هواخواهانش را مجاب و قدر و منزلت وی را نزد مردم پست خواهم کرد مامون گفت هیچ چیز نزد من بهتر از این نیست.

توطئه چینی

پس بنا به درخواست آن شخص مجلسی ترتیب داده شد که در آن عده‌ی زیادی از وجوه طبقات مختلف دعوت شده بودند.

در این مجلس دو مسند یکی جهت حضرت رضا (ع) و دیگری برای مامون پهلوی هم ترتیب داده شده بود.

چون روز موعود فرا رسید مدعوین همه در مجلس مزبور حاضر و حضرت رضا (ع) نیز تشریف فرما شدند.

شخصـی که از همه بیشتر نسبت به حضـرت رضا (ع) بـدگوئی داشـته و مأمون را وادار به تشـکیل چنین مجلسـی نموده بود حاجب خلیفـه حمیـد بـن مهران نامیـده میشـد او غیر از حمیـد بن قحطبه است که از زمـان هارون‌الرشـید بر طـوس و بسـیاری از نـواحی آن حکومت داشـته است بهر حال در این مجلس سـخنان زیادی بین حضـرت رضا (ع) و بعضـی از حضار رد و بدل گردید که ذکر آن موجب طول سخن خواهد بود.

بالاخره حمید بن مهران سخنانی گفت که موجب خشم و غضب شدید حضرت رضا (ع) گردید.

از جمله حرفهائی -نسبت به دعای استسقاء و آمدن باران که از طرف آن حضرت انجام یافته بود میزد.

در اواخر مجلس بنا به درخواست خود حمید حضـرت رضا (ع) اشاره به دو نقش شـیر که در مسـندی روبروی هم قرار گرفته بودند نموده و امر فرمود که «بگیریـد این مرد فـاجر را او را پاره پاره کنیـد بطوریکه اثری از او در روی زمین باقی نمانـد پس بنا به امر آن حضـرت دو صورت شـیر مجسم شدنـد و حمیـد را در میـان گرفته واو را در مقابـل چشم حضار ریز ریز کردنـد آنها بهمان نحو که حضـرت دسـتور داده بودند اثری از آن شخص بجا نگذاشته حتی استخوانها و خون او را نیز از میان برداشتند حضار مجلس از دیدن چنین منظره‌ی هولناک سـخت هراسان گردیده و بعضـی بکلی بیهوش شدند در آخر همین خبر است که شیرها متوجه حضرت رضا (ع) گردیـده و دربـاره شـخص خلیفه نیز سـخنانی گفتنـد امـا حضـرت به آنهـا اشـاره فرمودنـد که به جایگاه خود آنچنان که بودید بازگردید.

مأمون رو به حضرت رضا (ع) نموده و جهت رفع شبهه از خود چنین اظهار داشت.

حمد خدای را که مرا از شر حمید بن مهران نجات داد.

این امر از برای جد شما رسول خدا بود وبعد از او برای شما است و اگر بخواهی توانی که از آن نزول فرمائی.

بعضـی نقـل کرده‌انـد که خلیفه در همـان مجلس یـا بعـدها درخـواست نمـود که حضـرت دوبـاره حمیـد بن مهران را بصورت خود بازگرداند.

و شاید منظور مامون این بوده است که بعد از آن به مردم چنین وانمود کند که عمل حضـرتش شبیه به یک نوع سـحر و چشم‌بندی بوده است.

اما حضـرت رضا (ع) در جواب این تقاضا به مامون فرمود اگر عصای حضرت موسی که بصورت اژدها درآمده و اثر سحر سحره را از میان برداشت آنها را پس داده بود این دو نقش شیر هم حمید بن مهران را برمیگردانند.

بعضی نوشته‌اند [۴۱] که مامون از آن به بعد همواره نزد نفس خود زبون و از این پیش آمد اظهار ندامت و شرمندگی داشت.

پس از این واقعه گویند روزی مامون از حضرت رضا (ع) پرسید اجداد شما درباره‌ی جد ما عباس چه عقیده داشته‌اند.

حضرت رضا (ع) که میدید مامون از داستان حاجب خاص خود (حمید بن مهران) فوق‌العاده ناراحت و شاید خشمناک هم باشد در پاسخ این سوال فرمود.

چه میتوان گفت درباره شخصی که خداوند فرمانبرداری پیغمبر خود را بر تمام مردم واجب دانسته و همان پیغمبر خلق را بر اطاعت عم خود وادار فرموده است.

مامون از جواب شافی و خردمندانه حضرت فوق‌العاده خرسند گردید، و همان ساعت دستور داد که هزا هزار (یک میلیون) دینار زر سرخ به حضرتش تقدیم دارند.

ازدواج با خواهر مأمون

دیگر از وقایعی که در مدت اقامت حضرت علی بن موسی (ع) در خراسان جهت آن بزرگوار رویداده است همان ازدواج با خواهر مامون (ام‌حبیب) بود بدین قرار که چون امر ولایتعهدی نسبت به حضرت علی بن موسی (ع) به تحقق پیوسته و پا برجا گردید مامون خواست که این پیوند را محکم‌تر کند.

پس به حضرتش همین پیشنهاد امر ازدواج را با خواهر خود نمود.حضرت هم بنا به مصالحی این پیشنهاد را قبول فرمود و برای انجام آن مجلس عظیمی از طرف مامون تشکیل یافت معروف است که مامون در همین مجلس دختر خود (ام‌الفضل) را نیز به حضرت جواد (ع) که در آن هنگام طفل خردسالی بوده و در مدینه بسر میبرد تزویج کرد و هم نوشته‌اند که باز در همین مجلس دختر حسن بن سهل (بوران) را جهت خود به عقد درآورد.

اما چون هنوز در آن هنگام بیش از ده سال از عمر بوران نگذشته بود لذا اصل ازدواج بعد از هشت سال دیگر انجام پذیرفت به این ترتیب در این مجلس فقط به اجرای صیغه عقد جهت حضرت جواد (ع) و شخص او اکتفا گردیده است.

بوران بعدها از بانوان نامی جهان بشمار آمد که همه مورخین از محسنات صوری و معنوی او در کتب خود یاد نموده‌اند، چنانکه مجلس جشنی که حسن بن سهل جهت زفاف همین دختر با خلیفه فراهم آورده بود هنوز زبانزد غالب وقایع نگاران و مورخین گردیده است.

آزمایش مقام علمی و پایه کمالات حضرت رضا علیه‌السلام

اشاره

دیگر از اموری که در مدت اقامت حضرت رضا (ع) در خراسان جهت آن حضرت روی داده و میتوان آنرا نام برد همان مناظرات و احتجاجات علمی حضرتش با علماء ادیان مختلفه بوده است...

برای این منظور مامون مجالس بزرگ تشکیل داده بود دانشمندان بزرگ اسلامی و متکلمین و همچنین علماء سایر ادیان را از همه جا به خراسان دعوت میکرد.

غرض اصلی مامون بحسب ظاهر و بنا با دعای مکرر خودش شناساندن مقام علمی حضرت رضا (ع) به ارباب علم و فضل بود، از طرفی او خود را طرفدار علم و دانش دوست معرفی نموده و میخواست از این قبیل مجالس استفاده علمی نموده باشد. شاید هم در ضمن نظر او آزمایش مقام علمی و پایه کمالات حضرت رضا (ع) از هر جهت بوده است.

به همین جهات مامون مکرر دستور داد که حضرت رضا (ع) با علماء و دانشمندان مناظره فرموده و مخصوصا مسائل بسیار مشکل و غامض را مطرح مینمود.

از همه این مجالس مهمتر همان مجلسی بود که بنا به امر مامون از غالب علماء ادیان مختلفه چون جاثلیق بزرگ مذهب نصاری و راس الجالوت دانشمند معروف یهود و علماء مذهب زردشتی و روسای صابیان (ستاره پرستان) و بزرگان دیگر دعوت شده بود.

صدوق در عیون اخبار الرضا و سایر محدثین تفصیل مذاکرات این مجلس علمی بزرگ را نقل نموده و ما قسمتی از آن را نقل میکنیم.

یک روز در خدمت امام

روزی مامون به وزیر خود فضل بن سهل دستور داد که مجلس عظیمی تشکیل دهد که در آن علماء بزرگ نصاری، یهود، زردشتی، صائبین و سایر فرق مختلفه حضور یافته وبا حضرت رضا (ع) بحث و مناظره کنند.

فضل بنا به امر خلیفه از همه آنها در روز معین دعوت نموده واز آنها که در مرو نبودند نیز دعوت کرد.

در آن روز همگی در شهر مرو حضور یافته و فضل بن سهل آنها را به نزد خلیفه برده و یک یک را معرفی نمود.

مامون با هر یک از آنها اظهار عطوفت و مهربانی نمود آنگاه خطاب به آنها چنین اظهار داشت «من شما را جهت امر خیری دعوت کرده‌ام و دوست دارم هیچیک تخلف ننمائید. من شما را جهت مناظره با پسر عمم علی بن موسی بن جعفر (ع) که از مدینه به مرو آمده است دعوت میکنم که فردا همگی حاضر شوید.

آنها همه از اظهار محبت خلیفه خرسند گردیده و قبول خود را اعلام نمودند.

از طرفی هم مامون یاسر خادم را بحضور حضرت رضا (ع) فرستاد و منظور خود را بدان وسیله به حضرتش معروض داشت.

یاسر به خدمت حضرت شرفیاب و چنین عرض کرد.

مامون میگوید برادرت فدای تو باد جمعی از ارباب علم و فضیلت از مذاهب مختلفه نزد من گرد آمده‌اند. و من در نظر دارم مجلسی تشکیل دهم که اگر شما مایل باشید برای گفتگو با آنها در این مجلس حضور یافته واگر میل نداشته باشید به خود زحمت ندهید و ممکن است ما و آنها به حضرتت آئیم.

گفتار حسن بن محمد نوفلی

در این باره حسن بن محمد معروف به نوفلی درباره تشکیل این مجلس چنین گوید همین که یاسر خادم مخصوص حضرت رضا (ع) که از طرف مامون مأمور پذیرائی حضرتش بود از خدمت مرخص شد آن حضرت متوجه ما گردید و فرمودند -نوفلی تو از اهل عراقی و مردم عراق زیاد، تندخو نیستند آیا در این باره به نظر تو چه میرسد؟ نوفلی گوید من عرض کردم فدایت شوم خلیفه میخواهد شما را امتحان کند، چون او میل دارد مقام علمی شما را بهتر بداند اما بنائی نا استوار و بی‌اساس نهاده به خدا قسم که بد بنائی گذارده است.

حضرت رضا (ع) فرمود مگر او چه بنائی نهاده است

نوفلی گوید عرض کردم متکلمین و اصحاب بدعت برخلاف علماء و دانشمندان هستند چه آنکه مردم دانا از هر ملتی باشند جز منکرات را انکار ننموده و در برابر حجت محکم و دلیل منطقی خاضع میشوند در صورتیکه اصحاب کلام و مقالات آن چنین نبوده است.

و به مغالطه و سفسطه بیشتر متوسل می‌شوند تا با استدلال، حضرت رضا (ع) از شنیدن این کلمات تبسمی فرموده و اظهار داشتند

«ای نوفلی آیا تو چنین گمان میکنی که آنها دلیل را بر من قطع نموده و راه را سد میکنند؟ نوفلی نه بخدا قسم من هرگز چنین توهمی نکرده وبر شما هراسی ندارم و امیدوار هستم خدا شما را بر آنها پیروز نماید.

باز حضرت رضا (ع) فرمودند ای نوفلی آیا میخواهی بدانی که مامون چه وقت از کرده‌ی خود پشیمان میشود؟

او چون احتجاج مرا بر اهل تورات به تورات وبر اهل انجیل به اسفار انجیل و بر رد اهل زبور به زبور آنها به بیند یا بر رد صائبین و زردشتیان به زبان عبری و فارسی مشاهده کند و ملاحظه کند که من با هر یک از ارباب ملل و نحل مختلفه به زبان خود آنها سخن گفته و حجتهای آنها را باطل میکنم آنگاه مامون خواهد دانست که جایگاهی را که او بر آن تکیه زده شایستگی آنرا نداشته و از عمل خود پشیمان خواهد شد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

آمدن فضل به خدمت حضرت رضا (ع) فردای آن روز فضل بن سهل حضور حضرت رضا شرفیاب گردیده و عرض کرد فدایت شوم پسر عم شما انتظار قدوم مبارك را دارد

حضرت به او فرمودند تو میروی تا اگر خدا خواهد من هم بیایم آنگاه از جا برخواسته وبعد از انجام وضو شربتی میل فرمود که به حاضرین نیز از آن مرحمت فرمودند

شرح مجلس مناظره - آنچه در اینجا نقل میشود از بیان حسن بن محمد نوفلی است که در آنروز همه جا در خدمت حضرت رضا (ع) بوده است.

نامبرده گوید چون در خدمت حضرت بر مامون وارد شدیم مجلس عظیمی مشاهده کردیم که عده‌ی زیادی از بزرگان و دانشمندان و وجوه طبقات مردم در آن حضور یافته و همینکه چشم آنها به حضرت رضا (ع) افتاد همگی به احترام حضرتش از جا بر خواستند آنگاه مامون با حضرت رضا (ع) نشسته اما دیگران به همان حال ایستاده بودند اما حضرت همه آنها را به جلوس فرمود.

مامون مدتی با حضرت رضا (ع) به گفتگو و صحبت پرداخته سپس متوجه جاثلیق (عالم نصاری) شده و گفت ای جاثلیق این شخص پسر عم من علی بن موسی بن جعفر از فرزندان فاطمه دختر پیغمبر ما و پسر علی بن ابی‌طالب است علیهم‌السلام

من دوست دارم که تو با او گفتگو و محاجه کنی و از در انصاف در آئی.

جاثلیق در پاسخ مامون اظهار داشت یا امیرالمومنین چگونه با کسی مباحثه و احتجاج کنم که او بر من از کتابی استدلال کند که من آنرا انکار داشته و از پیغمبری سخن به میان آورد که هنوز به آن ایمان نیاورده‌ام

حضرت رضا (ع) فرمود ای جاثلیق اگر من دلیل و حجت خود را به انجیل مستند کنم آیا تو آنرا قبول خواهی کرد؟

جاثلیق البته به خدا قسم آنرا قبول میکنم زیرا من نمی‌توانم چیزی را که از انجیل نقل شده انکار کنم من آنرا قبول میکنم هرچند به ضرر من تمام شود.

حضرت رضا فرمود پس بپرس از آنچه خواهی و جواب آنرا نیز بفهم.

جاثلیق آیا در نبوت عیسی و کتاب او چه عقیده دارید؟

حضرت فرمود من به نبوت عیسی و کتاب او اعتراف دارم و هم به آنچه که او به امت خود مژده داده و حواریون آنرا قبول کرده‌اند معترفم ... اما من به پیغمبری آن عیسی که اقرار به نبوت محمد و قرآن او نکرده باشد ایمان ندارم.

پس گفتگو و محاجه بین حضرت رضا (ع) و عالم نصاری به طول انجامیده و حضرت به اسفاری چند از انجیل استشهاد فرمودند که آن شخص خواه ناخواه آنها را قبول کرد.

آنگاه حضرت رضا (ع) متوجه راس الجالوت (عالم یهود) گردیده و سئوالاتی درباره خبر نبوت پیغمبر اسلام و نشانه‌های امت وی در تورات فرمودند که به همه آنها اقرار و اعتراف نمود.

سپس بین حضرت رضا و عمران صابی گفتگوها و مناظراتی صورت گرفت که دامنه آنها تا ظهر به طول انجامید...

حضرت رضا (ع) فرمود الان ظهر است وما باید نماز بخوانیم آنگاه برگردیم در این هنگام حضرت از جا برخواسته و مامون نیز از جا حرکت کرد.

حضرت رضا متوجه اندرون گردیده ودر آنجا نماز خواند.اما سایر مردم در بیرون پشت سر محمد بن جعفر (عم حضرت رضا (ع) نماز گذاردند.

بعد از مدتی حضرت رضا (ع) دوباره از اندرون بیرون آمده ودر جای خود جلوس فرمودند.

برای مرتبه دیگر گفتگوها و مباحثات بین حضرت و عمران روی میدهد که بیشتر آنها درباره مبدأ و یگانگی ذات پروردگار صورت گرفته است.

در همه آن موارد حضرت رضا (ع) جوابهای کافی به سئوالات عمران داده و حجتهای قانع کننده برای او آوردند.

از آنجا که این مختصر گنجایش نقل همه‌ی این مناظرات و تفصیل آنها را ندارد لذا مطالعه مشروح آنها را به کتابهای مبسوطی که در این خصوص نوشته شده واگذار میکنیم.

باید دانست که مناظرات حضرت علی بن موسی تنها با احبار یهود و بزرگان نصاری و مجوس و سایر ادیان صورت نگرفته بلکه با علماء نامی اسلام از ادباء و متکلمین و آنها که داعیه دانش و فضل داشته‌اند نیز کرارا انجام پذیرفته است.

مناظره دیگر

از جمله حضرت رضا (ع) با سلیمان مروزی که در آن روز به فضل و دانش فوق‌العاده معروف بوده و به اصطلاح از متکلمین بزرگ به شمار میرفته است کرارا در باب توحید و صفات دیگر پروردگار عالم مناظره فرمود و در همه آنها سلیمان نامبرده بالاخره تسلیم گردیده است.

حضرت رضا (ع) مناظرات ادبی مفصل با خود مامون نیز داشته است که مشروح آنها در کتبی که شرح حالات حضرت در آنها نوشته شده ثبت است...

رفتار حضرت رضا (ع) با غلامان و زیردستان خود صدوق از یاسر خادم مخصوص حضرت رضا (ع) نقل میکند که چون حضرتش مجلس را خلوت میدید خدمه‌ی خود از بزرگ و کوچک را نزد خود خوانده و با آنها از جهات دیگر صحبت می‌فرمود به طوریکه آنها هم با آن حضرت انس فراوان پیدا کرده بودند ... حتی در هنگام غذا خوردن آنها را دعوت میفرمود که در سر یک سفره با او غذا تناول کنند. یاسر گوید روزی که به همین وضع ما حضور مبارک آن بزرگوار بودیم ناگاه صدای باز شدن دری که از طرف خانه مامون به منزلگاه حضرت باز میشد شنیده شد، حضرت رضا (ع) دانستند که مامون است که قصد شرفیابی دارد.

پس به ما امر فرمودند که برخیزید و پراکنده شوید ... ما همه از خدمتش بر خواستیم و مامون وارد شد حضرت رضا خواستند به احترام خلیفه از جا حرکت کنند اما مامون حضرت را به جدش پیغمبر اکرم قسم داد که برای او بر نخیزند. آنگاه مامون خود را بر روی پاهای مبارک حضرت رضا (ع) انداخت و مکرر صورت آن بزرگوار را بوسید بعد از انجام تعارفات خلیفه شروع به خواندن نامه‌ای نمود که با خود آورده بود.

درآن نامه خبر فتح قلاعی چند از نواحی کابل بود چون مامون از خواندن نامه فراغت یافت حضرت رضا (ع) فرمودند آیا از شنیدن خبر فتح چند آبادی از سرزمینهای کفار و مشرکین شما را تا این حد خرسند نموده است...

مامون در جواب گفت آیا از شنیدن چنین خبری نباید خرسند بود؟

حضرت رضا (ع) فرمودند چرا اما باید درباره امور مسلمین که امروز زمام اختیار آنها بدست تو واگذار است بیشتر توجه کنی.

حقوق آنها را ضایع نگذاشته و کار آنها را بدست دیگران واگذار نکنی. تو در اینجا نشسته و از مدینه پیغمبر که روزی مرکز وحی

بوده بی‌خبر هستی.

آیا خبر داری که بر آن مردم چگونه روزگار میگذرد اگر از کسی شکایت داشته باشند آیا میتوانند به سمع تو برسانند. ای مامون از خدا بترس و در امر مسلمین تا این حد سستی و سهل‌انگاری مکن تو باید به مدینه پیغمبر و جای مهاجر و انصار مراجعت کنی که آنجا مرکز ممالک اسلامی است و میتوانی به همه جا رسیدگی کنی...

بعد از این سخنان مامون از عقیده حضرت رضا در این خصوص استفسار کرد.

حضرت فرمود تو باید بدون فاصله از این سرزمین حرکت کرده و به حجاز و مدینه برگردی.

چیزی نگذشت که مامون از جا برخواسته و عرض کرد چه خوب رأی بود عقیده‌ی من نیز همین است.

مامون بعد از رسیدن به جایگاه خود دستور داد که سپاهیان جمع آوری شده وسائل حرکت او را به جانب عراق و حجاز فراهم آورند.

علت حرکت مامون به سمت عراق بیشتر از آن جهت بود که او خبر اغتشاشاتی را از طرف عراق و مردم آنجا مخصوصا از بنی‌عباس شنیده بود.

مردم عراق مخصوصا بنی‌عباس چون از خبر ولایت عهدی حضرت علی بن موسی آگاه شدند ناگهان به هم برآمده و بر مامون سخت اعتراض کردند تا آنجا که تصمیم به خلع وی از خلافت گرفتند.

بالاخره آنها مامون را از خلافت خلع و با ابراهیم فرزند مهدی عباسی بیعت کردند.

این عمل در بغداد به سال ۲۰۲ هجری صورت گرفته و فاصله‌ای نشد که خبر آن در مرو ابتداء به حضرت رضا (ع) و فضل آنگاه به مامون رسید.

گزارش مجملی از اغتشاش عراق

چون خبر ولایتعهدی حضرت رضا (ع) به بغداد رسید وحسن بن سهل مأمور اجرای این امر و تغییر شعار عباسیان گردید مردم بغداد اختلاف کردند، بعضی اظهار تبعیت نموده و عده‌ای گفتند نه بیعت میکنیم و نه لباس سبز در بر خواهیم کرد بالاخره دسته‌ی دوم پیروز گردیده و بعد از گفتگوها قرار بر این گذاشتند که یک نفر از خاندان عباسیان را انتخاب همگی با وی بیعت کنند...

این قرعه به نام ابراهیم بن مهدی عموی مامون اصابت کرد و چنانکه گفتیم او را در اول محرم سال ۲۰۲ هجری به خلافت اختیار نمودند.

بعد از آن ابراهیم با جمعی از اهل بغداد بر کوفه و سایر شهرهای عراق غالب شده و اداره امور شهر بغداد را به دو فرزند هادی عباسی عباس و اسحاق واگذار کرد.

ابراهیم بن مهدی در چهارم محرم همین سال رسما به نام خود خطبه خوانده و به ضبط ممالک اسلامی قیام نمود.

از طرفی حسن بن سهل که چنانکه گفتیم مأمور اجرای ولایتعهدی حضرت رضا (ع) در عراق بود دچار زحمت بسیار شده و هنوز چیزی از این مقدمه نگذشته بود که غالب مردم جانب ابراهیم را گرفتند.

اما ابراهیم مردی سست رأی و بی‌اراده بود بطوریکه به هیچ وجه لیاقت زمامداری مسلمین را نداشت او تنها به شعر و موسیقی علاقه فراوان داشت و بیشتر اوقات او به همین نحو کارها میگذشت.

حسن بن سهل جهت تحکیم موقعیت خود و برادرش ناچار با ابراهیم از در کارزار درآمد اما مکرر از سپاهیان ابراهیم شکست خورد حسن در کار خود سرگردان بود و هردم آهنگ جائی می‌نمود بالاخره درصدد برآمد که خود عزم واسط نموده و عباس بن موسی جعفر را به کوفه گسیل دارد.

زیرا او تصور میکرد در کوفه طرفداران بنی علی بیش از جاهای دیگر بسر برده و ممکن است آنها را یاری کنند.
اما او از دوروئی و نفاق اهل کوفه گویا بی‌خبر بود که در چنین تصادمی که میان بنی العباس و بین علی روی داده و ظاهرا پیروزی هم با دسته اول محسوب میشود مردم کوفه با وی همراهی نخواهند داشت.

مناظرات علمی

چون ذکر مناظرات علمی حضرت رضا (ع) و درج همه سخنان آن بزرگوار را از حوصله این نامه بیرون یافتیم لذا در شماره قبل مطالعه آنها را به بعضی از کتب اخبار مانند عیوان اخبار الرضا و احتجاج طبرسی و تاریخ هائی که در شرح زندگانی حضرت رضا (ع) نوشته شده است محول داشتیم. اما عده‌ای از خوانندگان محترم این نامه اظهار علاقه نمودند که بر سبیل اختصار واجمال هم که باشد بر قسمتی از آنها اطلاع حاصل کنند.
از این جهت به درج قسمتی از آن گفتگوها که در مجالس علمی آن حضرت در مدت اقامت در شهر مرو و یا دیگر شهرهای خراسان روی داده است مبادرت می‌شود.
به طوریکه قبلاـ هم اشاره شد یکی از مجالس بزرگ که به این منظور و بنا به درخواست مامون در مرو تشکیل یافت همان مجلس مناظره‌ای است که در آن علمای بزرگ زردشتی و ستاره پرستان (صائبین) و یهود و نصاری دعوت شده و حضرت رضا (ع) با هر یک از آنها به گفتگو و احتجاج پرداخته‌اند.
مقدمات تشکیل این اجتماع و منظور اصلی از آن در نامه قبل ذکر شد به همین جهت به قسمت‌های بعدی آن میپردازیم.
مجلس مناظره. چون مجلس مزبور از هر جهت آراسته شد مامون خطاب به بزرگ علمای نصاری نموده و اظهار داشت: «ای جاثلیق این شخص را که می‌بینی پسر عم من علی بن موسی بن جعفر (ع) از فرزندان فاطمه دختر پیغمبر (ص) و فرزند علی بن ابی‌طالب (ع) است که از مدینه به دیدار ما آمده و من دوست دارم که تو با او گفتگو و احتجاج نموده و از طریق انصاف عدول نکنی.
جاثلیق در جواب مامون اظهار داشت یا امیرالمؤمنین من چگونه با کسی محاجه که دلیل او بر من از کتابی است که من آنرا انکار دارم و از پیغمبری سخن به میان آورد که هنوز به آن ایمان ندارم.
حضرت رضا (ع) ای نصرانی اگر حجت و دلیل من از کتابی باشد که به آن اقرار دادی (انجیل) چگونه است!
جاثلیق- اگر چنین باشد من چگونه می‌توانم آنرا قبول نکنم. به خدا قسم من به آن اقرار خواهم کرد هرچند به ضرر من تمام شود.
حضرت رضا (ع) پس بپرس از آنچه خواهی و جواب آنرا درست بفهم.
جاثلیق- شما در موضوع نبوت حضرت عیسی و کتاب او چه عقیده دارید. آیا چیزی از آن دو را انکار میکنید؟!
حضرت رضا (ع) من به نبوت عیسی بن مریم و کتاب او معترف هستم و هم به آنچه که او امت خود را بدان بشارت داده است... همچنانکه حواریون نیز به آن اقرار و اعتراف داشته‌اند.
اما این قسمت را هم بدان که ما به نبوت آن عیسی که از رسالت محمد و کتاب او (قرآن) بی‌خبر بوده و پیروان خویش را به آن دو مژده و خبر نداده باشد اقرار نداریم.
در این موقع جاثلیق پرسید مگر نه آنست که هر دعوی و حکمی به شهادت دو گواه عدل اثبات می‌شود؟
حضرت رضا (ع) آری چنین است
جاثلیق پس شما دو شاهد عادل برای نبوت پیغمبر خودتان (محمد ص) اقامه کنید من آنرا قبول کنم. اما این دو شاهد باید از کسانی باشند که گواهی آنها در میان ملت ما قابل قبول باشد. به این ترتیب اگر شما هم از من مانند آنرا بخواهید آنها را معرفی خواهم کرد.

حضرت رضا (ع) حال از در انصاف درآمدی چگونه است اگر من کسی را معرفی کنم که در دوران خود عیسی بسر می برده آیا چنین شخصی را قبول خواهی کرد؟!

جاثلیق این چنین کس کیست و نام وی چیست؟

حضرت رضا (ع) - نام او یوحنای دیلمی است.

جاثلیق - بسیار خوب به به چه کسی را نام بردی این شخص از پیروان خاص مسیح و دوست‌ترین مردم نزد او است.

حضرت رضا (ع) - من تو را به خدا قسم میدهم آیا نه چنین است که در انجیل شما آورده شده که همین یوحنا گوید مسیح مرا بدین محمد عربی (ص) خبر و بشارت داده و این محمد بعد از عیسی خواهد آمد من حواریون خود را به این خبر مژده دادم و آنها هم به او ایمان آوردند.

جاثلیق - این صحیح است یوحنا چنین خبری را از مسیح یاد نموده و به نبوت مردی بعد از خود نیز مژده داده است چنانکه از وصی و خاندان او هم سخنانی آورده اما او را مشخص نفرموده است که در کدام زمان خواهد آمد.

همچنین از نام آنها ذکری نشده است که ما آنها را بشناسیم.

حضرت رضا (ع) - اگر ما کسی را معرفی کنیم که او انجیل را خوب بداند و نام محمد (ص) و اهل بیت او را نیز برای تو بخواند آیا آن وقت ایمان میآوری؟!

جاثلیق - البته این گفتاری است منطقی و استوار.

حضرت رضا (ع) - در حالیکه متوجه به نسطاس رومی که در آن مجلس حاضر بود گردیده فرمودند آیا تو باب سوم انجیل را چگونه خوانده‌ای و از بر داری!

نسطاس من اگر آنرا خوانده باشم حفظ نکرده‌ام پس حضرت متوجه رأس الجالوت شده و پرسیدند آیا انجیل را خوانده‌ای؟؟

رأس الجالوت - به جان خودم که من انجیل را بسیار خوانده‌ام.

حضرت رضا (ع) - باب سیم انجیل را میخوانم و تو آنرا خوب گوش کن. اگر در آن ذکری از پیغمبر ما (محمد ص) و خاندان و امت وی باشد پس تصدیق کن و گرنه خیر.

در این هنگام حضرت رضا (ع) همان باب از انجیل را با نهایت فصاحت قرائت نمودند و چون به نام پیغمبر اسلام رسید در همانجا توقف فرمودند سپس متوجه مرد نصرانی (جاثلیق) گردیده و گفتند تو را بحق عیسی و مادر او مریم قسم میدهم آیا من به انجیل دانا هستم یا نه؟

جاثلیق - آری حضرت رضا (ع) باز قسمت دیگر از انجیل را که در آن از محمد (ص) پیغمبر اسلام و اهل بیت (ع) و امت او یاد شده بود تا به آخر قرائت کرده و اضافه فرمود حال ای نصرانی چه جواب میگیری اگر اینها همه گفته‌ی مسیح بود و تو آنها را انکار میکنی پس نبوت موسی و عیسی را تکذیب کرده و چون به خدا و پیغمبران او و کتاب آنها کافر شدی کشتنت لازم آید.

جاثلیق - من البته آنچه را به نظرم روشن شود که در انجیل و سایر کتب آسمانی ذکر شده هیچگاه انکار نمیکنم.

در این هنگام باز حضرت رضا (ع) توجه به حضار مجلس نموده و فرمودند بر اقرار وی گواه باشید.

اظهار عجز دیگر جاثلیق و تصدیق وی

حضرت رضا (ع) برای مرتبه دیگر خطاب به جاثلیق فرموده و اظهار داشتند بپرس از آنچه به خاطرت میرسد.

جاثلیق - به من خبر دهید که تعداد حواریون چند نفر بوده و علمای انجیل چه کسانی هستند؟ -

حضرت رضا (ع) حال به حقیقت امر میرسی.

اما حواریون عیسی (ع) دوازده نفر بوده‌اند که از همه‌ی آنها داناتر الوقا میباشد و اما دانشمندان نصاری سه نفر بودند ۱- یوحنای

اکبر که در بصره میزیسته است،

۲- یوحنای وسط که در قرقیسا بوده و سوم آنها یوحنای دیلمی که در (زجار) بسر می برده است.

یوحنای دیلمی همان کسی است که ذکر پیغمبر ما و اهل بیت (ع) او و امتش نزد او رفت و هم او کسی بوده است که امت عیسی و موسی (بنی اسرائیل) را به آمدن آن پیغمبر مژده داده است. ای نصرانی به خدا قسم ما به آن عیسی ایمان داریم که او به محمد (ص) و دین او ایمان آورده است.

در اینجا حضرت رضا (ع) به منظوری که بعدا نتیجه‌ی آن آشکار شود به فرمایشات خود افزودند: (چیزی که ما را به خشم میآورد و از عیسی شما به ما ناپسند آمده است همان سستی و کمی نماز و روزه او میباشد...

جاثلیق که از این سخن حضرت خشمگین گردیده بود دیگر نتوانست خودداری کند و چنین اظهار داشت

«به خدا قسم که علم خود را تباه و کار خود را سست کردی چه آنکه من تا به حال شما را از همه مردم مسلمان داناتر میدانستم واین چنین نسبتها چگونه بر عیسی روا باشد حضرت رضا (ع) - چگونه من علم خود را ضایع و کار را سست کرده‌ام؟ -

جاثلیق - از آنجا که شما حضرت عیسی (ع) را به ضعف و کمی روزه و نماز نسبت دادید، در صورتیکه عبادتهای او معروف است واو روزها را به روزه و شب‌ها را به عبادت و نماز بسر می برده است.

حضرت رضا (ع) - عیسی نماز و روزه و سایر عبادتهای خود را برای که بجا می‌آورده است؟

جاثلیق - بعد از اندکی فکر سکوت اختیار نموده و دیگر بهیچوجه سخنی نگفت.

حضرت رضا (ع) فرمود ای جاثلیق آنچه که از من شنیدی قدرت و علم را از تو سلب کرد چنانکه بر دفع هیچیک موفق نیستی. اینها که گفتم در تورات و زبور و انجیل و فرقان آورده شده به این ترتیب هر کس که مرده را زنده و کور و کر مادرزاد را شفا بخشد یا پیس و دیوانه را خوب کند باید پرستش نمود؟ یا اینکه میتوان او را به جای خدا دانسته و همه این قبیل اشخاص را عبادت کرد؟ - ای جاثلیق چه جواب داری و در این باب آیا چه پاسخی به نظرت میرسد؟ -

جاثلیق - البته گفته شما و حق همان است که آنرا بر زبان آوردی لا اله الا الله رأس الجالوت و گفتگوهای او با حضرت رضا (ع) بعد از اندکی حضرت رأس الجالوت (بزرگ علمای یهود) را مخاطب فرموده و اظهار داشتند -ای یهودی درست متوجه من باش - من تو را به تورات قسم میدهم که آیا در تورات شما خبر آمدن محمد (ص) و امت او را دیده‌اید- آیا در آن نوشته نشده که چون امت آخر پیروان شتر سوار آمدند آنها خدا را به جدیت بیشتری در مسجدها و عبادت گاه‌ها پرستش کنند و تسبیح و عبادتهای دیگر آنها تازگی خواهند داشت، در آن هنگام باید که بنی اسرائیل به آنها و ملک آنها پناهنده شوند تا دلها آرامش یابد. این اقوام دارای شمشیر هائی هستند که بدان وسیله از سایر کفار که در همه اقطار و ممالک عالم هستند انتقام گیرند؟

آیا این چنین کلماتی در تورات ذکر شده یا نه؟

رأس الجالوت - آری ما این سخنان را در تورات می‌یابیم... -

برای مرتبه دیگر حضرت رضا (ع) از جاثلیق نصرانی پرسیدند - شما کتاب شعیا را چگونه یافته‌اید؟! جاثلیق من آنرا درست میدانم و حرف به حرف خوانده‌ام.

پس توجه به هر دوی آنها نموده و فرمودند «شما میدانید که این سخن از شعیا است»

(ای قوم من صورت کسی را میبینم که بر چهارپائی سوار شده و جامه‌ها از نور پوشیده است و نیز شتر سواری را مشاهده کردم که نور او مانند ماه و تابندگی آن باشد. جاثلیق و راس الجالوت هر دو تصدیق کردند که شعیا این کلمات را گفته است.

حضرت رضا (ع) - ای جاثلیق تو از عیسی به یاد داری که گفته باشد من به جانب آفریدگار شما روانه شوم و فار قلیطا (محمد) خواهد آمد و او کسی است که برای من به حق گواهی دهد و او همان کسی است که همه چیز را تفسیر کند و هم او ستون کفر را

درهم شکند.

جاثلیق - شما چیزی را از انجیل فروگذار نکردید و ما به همه‌ی آنها اعتراف داریم. آنرا از دست داده‌اید از آن پس آن را نزد که یافته و چه کس این انجیل را برای شما آورده است؟

جاثلیق - ما فقط انجیل را یک روزه گم کردیم واز آن پس آنرا نزد یوحنا و متی یافتیم.

حضرت رضا (ع) - معلوم شد معرفت شما درباره انجیل اندک است. اگر چنین بوده پس آن همه اختلاف از کجا است؟ اگر این همان انجیل اول میبود نباید در آنها موارد اختلاف دیده شود.

بدان هنگامی که انجیل اصلی از میان رفت ملت نصاری نزد علمای خود گرد آمده و اظهار داشتند که پیغمبر ما عیسی بن مریم کشته شد و ما انجیل را از دست داده‌ایم.

شما که علمای بزرگ ما محسوب هستید آیا از آن چیزی به خاطر دارید؟. علمای شما از جمله لوقا و مرقابوس گفتند انجیل در سینه‌های ما ضبط است.

ما آنرا در روزهای یکشنبه هر هفته قسمت به قسمت بر شما میخوانیم و شما آنها را ضبط کنید. شما بر چنین امری اندوهناک نباشید و نباید که عبادت گاه‌ها را خالی گذارید.

از آن به بعد چهار نفر که اسامی آنها الوقا، مرقابوس، یوحناومتی بود این انجیل‌ها را جهت شما ترتیب دادند واین چهار نفر از شاگردان علمای اول شما بوده‌اند. آیا تو آنرا بدین خصوصیت تا به حال شنیده بودی؟!

جاثلیق من تا این هنگام چگونگی آنرا نمیدانستم و از علم شما درباره‌ی انجیل بر من اموری روشن گردید.

حضرت رضا (ع) حال شهادت این چند نفر نزد شما چگونه باشد؟ - جاثلیق- اینها بزرگان ما محسوب میشوند و شهادت آنها درست است و ما هر چه را که از آنها بدانیم قبول خواهیم داشت. پس حضرت رضا (ع) متوجه مامون و سایر حضار گردیده و فرمودند بر اقرار او گواه باشد...

مامون و همه حاضرین اظهار داشتند که ما شاهد هستیم.

حضرت رضا (ع) - ای نصرانی من از تو می‌پرسم آنچه گفته شد و تو شنیدی همینطور بود یا خیر؟

جاثلیق - انکار من از این جهت است که کسی که مرده را زنده و کور، کر و پیس را شفا بخشد جز خدا ممکن است دیگری باشد؟

حضرت رضا (ع) - پس الیسع پیغمبر و حزقیل نبی هم مانند عیسی مرده را زنده نمودند و بر روی آب راه میرفتند باید مردم آن دو را نیز خدا دانند در صورتیکه پیروان آنها هیچگاه چنین اندیشه‌ای را درباره‌ی آنها نکردند.

حزقیل در یک آن سی و پنج هزار مرده را که یکصد سال از مرگ آنها میگذشت زنده کرد چنانکه در تورات هم آورده شده که این عده همگی از جوانان بنی اسرائیل بودند که بحت النصر آنها را از میان اسیران اسرائیلی انتخاب کرده وآنان را از بیت المقدس که محل زد و خورد آنها بود به شهر بابل برده بود.

سپس خدای بزرگ حزقیل پیغمبر را به سوی آنها فرستاد و او همه را زنده کرد.

در این موقع حضرت رضا (ع) روی مبارک را به سمت رأس الجالوت (بزرگ علمای یهود) نموده و فرمودند آیا نه چنین بود که ذکر آن در تورات رفته است. رأس الجالوت تصدیق کرد.

پس حضرت رضا (ع) دو مرتبه فرمود ای یهودی تو این سفر از تورات را بگیر تا من بخوانم. حضرت آیاتی چند از تورات را بطوری قرائت فرمودند که رأس الجالوت متحیر ماند و شیفته خواندن آن بزرگوار گردید.

بعد از آن دیگر بار حضرت رضا (ع) رو به جاثلیق نصرانی نموده و سخنانی به این مضمون ادا فرمودند

ای جاثلیق من میخواهم از شما بپرسم که آیا مردم پیش از حضرت عیسی بودند یا آنکه عیسی (ع) پیش از همه مردم بوده است؟

رأس الجالوت - بلکه مردم پیش از حضرت مسیح بوده‌اند.

(تقاضای قریش از پیغمبر اسلام)

حضرت رضا (ع) - عده‌ای از اعراب قریش در حضور پیغمبر خدا گرد آمده و چنین درخواست کردند که بعضی از مردگانش بوسیله‌ی دعای آن حضرت زنده شوند،حضرت رسول هم رو به علی بن ابی‌طالب (ع) فرموده و اظهار داشتند «برو به قبرستان و نام گروهی از اموات را که آنها خواهند به صدای بلند بخوان و بگو ایفلان و فلان محمد رسول پروردگار شما از شما خواسته است که به اذن خدای عز وجل از جای خود برخیزید علی ابن ابی‌طالب (ع) هم چنان کرد که پیغمبر خواسته بود.

سپس همان اشخاص که سالها و ماهها قبل مرده بودند از جا برخاسته و گرد و خاک از سر و روی خود می‌افشاندند وبعد از آن قریش از آنها مطالبی را که منظور بود از آنها پرسیدند و آنها هم به صراحت خبر دادند که محمد (ص) به نبوت مبعوث شده و اضافه کردند که ما هم دوست داشتیم زمان آن بزرگوار را درک کنیم و به وی ایمان آوریم...

باز حضرت رضا فرمود پیغمبر ما هم کور مادرزاد و دیوانه و اشخاص پیس را مکرر شفا بخشید و با چهارپایان و پرندگان حرف زد وبا همه اینها هیچگاه ما او را به خدائی نگرفتیم.

احتجاجات امام ثامن علیه‌السلام

اشاره

ما فضیلت هیچیک از پیغمبران را انکار نداریم اما این شما هستید که عیسی را خدا میدانید اگر چنین است برای شما روا باشد که انبیاء دیگر را هم به خدائی اختیار کنید!!!

چه آنکه بسیاری از آنها هم کارهائی را که از مسیح (ع) سر زده صورت داده‌اند.

مثل آنکه مرده‌گان چند ساله را که به صورت عظام رمیم (استخوانهای پوسیده) بوده زنده کرده‌اند...

زنده شدن جمعی از بنی‌اسرائیل- از آن جمله است که گروهی از قوم بنی‌اسرائیل از بیماری کشنده طاعون از خانه و شهرهای خود آواره و سر به بیابانها گذاشته بودند شماره این گروه به هزاران زن و مرد و بزرگ و کوچک بالغ بود. اما خداوند همه آن مردم را که از مرگ گریخته بودند در ساعتی هلاک کرد.

اینها در نزدیک دیهی به آن صورت درآمدند.

پس از مدتی که مردم آبادی مزبور، دیوار بر اطراف اجساد آنها بنا نموده وآن بیچارگان در برابر آفتاب و باران به صورت استخوانهای پوسیده درآمده بودند یکی از پیغمبران از آنجا گذشت و از وضع آنها به حیرت افتاد.

خداوند ب آن پیغمبر چنین الهام فرمود (اگر میل داری آنها را برای تو دوباره زنده کنم)

آن پیامبر عرض کرد آری ای پروردگار توانا پس دیگر بار به وی الهام شد که آنها را به امر خدای عزو جل بخواند. وچون او چنین کرد همه آن استخوانها به صورت مردمی زنده شده ودر حالیکه غبار خاک از سر و صورت خود پاک میکردند از جا بر خواستند.

وهم حضرت خلیل به امر خدای جلیل چهار پرنده‌ی مختلف را سر بریده و گوشت آنها را با کوفتن مخلوط کرد.

ابراهیم پیغمبر آن گوشتها را چهار قسمت کرد و بر ارتفاع چهار کوه نهاد.

پس مأمور شد که آن پرندگان را از دور بخواند آنها به صورت اصلی خود برگشته و بر روی سر ابراهیم به پرواز درآمدند از موسی کلیم هم نظیر همین کارها صورت گرفته است. چه آنکه او روزی با هفتاد نفر از برگزیدگان امت خود به کوه طور رفته بود.

در بین راه آن عده به پیغمبر خود گفتند خوب است همچنانکه تو خدای را با دیدگانت مشاهده میکنی به ما هم نشان دهی.

موسی گفت من هیچگاه خدای خود را به چشم ندیده‌ام آنها در پاسخ وی گفتند ما تا خدای خود را به چشم نبینیم به هیچ وجه به تو ایمان نخواهیم آورد.

همین که این چنین سخنی از دهان آنها صادر گردید ناگاه صاعقه‌ای از آسمان فرود آمده و همه آن هفتاد نفر را هلاک ساخت در این هنگام که موسی پیغمبر یکه وتنها مانده بود به خدای خود نالیده و اظهار داشت «بار خدایا اینها برگزیدگان امت من بودند که تو آنها را هلاک کردی اگر من با این حال به محل خود بازگردم هیچگاه امتم مرا تصدیق نخواهند نمود.

پس خدای متعال دوباره آن هفتاد نفر را زنده کرده و آنها با پیغمبر خود از کوه طور بازگشتند...

گفتار لوقا و دیگران درباره حضرت عیسی

مرقابوس درباره عیسی (ع) چنین گفته است که او کلمه‌ی خدا بوده و در بدن انسان حلول کرده تا به صورت بشر درآمده است...

لوقا هم در این باره اظهار داشته است که عیسی بن مریم و مادر او انسان هائی بوده‌اند از گوشت و پوست و استخوان و خون پس روح القدس در آنها حلول نموده.

ای جاثلیق آیا تو به شهادت عیسی درباره خود قائلی که میگوید. (ای گروه حواری هیچکس به آسمان عروج نخواهد کرد مگر آنکه از آسمان نزول کرده باشد

تنها خاتم پیغمبران به آسمان خواهد رفت واو بیشتر بر شتر سوار میشود

جاثلیق – این گفته پیغمبر ما عیسی است وما آنرا انکار نداریم.

حضرت رضا – پس درباره لوقا و مرقابوس و متی نسبت به عیسی وآنچه را که به او نسبت داده‌اند چه عقیده دارید؟

جاثلیق– آنها همه درباره عیسی دروغ گفته‌اند.

حضرت رضا (ع) – در حالیکه حضار مجلس را مخاطب قرار داده بود چنین فرمود ای مردم آیا همین جاثلیق آنها را قبلا تزکیه نکرده بود که آنها علمای انجیل هستند آنها هر چه گویند صحیح و مورد قبول من خواهد بود.

در این موقع بود که جاثلیق به عجز خود اقرار نموده اظهار داشت. ای عالم و بزرگ مسلمانان خواهش میکنم مرا معذور و از امر آنان گذشت فرمائی.

حضرت رضا (ع)– ما به خواهش تو از تو گذشتیم باز از آنچه خواهی سئوال کن

جاثلیق –لازم است کسی غیر از من از شما پرسش کند به حق مسیح قسم است که گمان نمیکنم در میان علمای مسلمان کسی مانند شما باشد.

حضرت رضا (ع) به رأس الجالوت متوجه شده و فرمود آیا تو از من سئوال میکنی یا من بپرسم؟

رأس الجالوت – نه من میپرسم. اما دلیل من باید از تورات یا انجیل و صحف ابراهیم باشد.

حضرت رضا (ع) من دلائلی از زبان حضرت موسی و عیسی و داود پیغمبر خواهم آورد که آنها در کتابهای خود گفته باشند.

پرسش رأس الجالوت درباره‌ی نبوت محمد (ص) راس الجالوت – شما نبوت پیغمبر خود محمد را از کجا اثبات می‌کنید.؟

حضرت رضا (ع) – موسی بن عمران و حضرت عیسی و داود که پیغمبران خدا هستند به نبوت پیغمبر ما یعنی حضرت محمد شهادت داده‌اند.

راس الجالوت – خوب است در این باره قول و شهادت حضرت موسی را ثابت کنی.

رضا (ع) –ای مرد یهودی مگر نه چنین است که موسی بن عمران به بنی اسرائیل وصیت کرده بود بزودی پیغمبری از برادران شما

بیاید.

وچون چنین کسی آشکار گردد او را تصدیق و کلام و گفتار وی را قبول کنید. آیا تو میدانی که برای بنی اسرائیل برادرانی جز فرزندان اسماعیل بوده باشد؟.

آیا از قرابت اسرائیل (یعقوب) با اسماعیل و نسبتی که بین آن دو از طرف حضرت ابراهیم بوده است آگاه هستی؟

راس الجالوت البته این قول موسی است و ما رد آن نکنیم.

حضرت رضا (ع) - در اینصورت مگر از برادران اسرائیل پیمبری غیر از محمد (ص) آمده است؟

راس الجالوت - خیر نیامده است.

حضرت رضا (ع) - با این ترتیب آنچه گفتم نزد شما صحیح است.

راس الجالوت - آری صحیح است اما من بیشتر دوست دارم که شما پیغمبری جد خود محمد (ص) را از کتاب تورات برای من اثبات کنی.

حضرت رضا (ع) - مگر شما منکرید که در تورات چنین ذکر شده است. (نور از کوه طور سینا به جانب شما آمده و برای مردم از کوه ساعیر روشنی داد و جهت ما از جبل فاران هویدا و آشکارا گردیده است.

راس الجالوت. من به همه این سخنان آشنائی دارم اما معانی و تفسیر آنها را به درستی ندانسته‌ام.

حضرت رضا (ع) بسیار خوب حال من تو را به مفهوم حقیقی آنها آگاه خواهم ساخت. اما اینکه گفته شده (نور از جانب کوه طور آمد) مقصود وحی الهی است که به موسی در کوه طور میرسید واینکه مردم را جبل ساعیر روشنی بخشید او عیسی بن مردم است که خدای عز وجل او را بر سر آن کوه مبعوث فرموده و به وی الهام فرمود و اما قول او که بر ما از کوه فاران آشکارا شد فاران یکی از کوه‌های مکه است که بین آن و شهر مکه یک روز راه است.

اما شعیای پیغمبر درباره پیغمبر ما (محمد ص) چه گفته است

شعیا بنا به گفته تو و یارانت در تورات چنین گوید «من دو سو را دیدم که زمین برای آنها روشن شده یکی از آن دو بر در از گوش و آن دیگری بر شتر سوار بوده است حال آن دو کیانند؟

راس الجالوت - من هیچکدام از آنها را تاکنون نشناخته‌ام، چه خوب است شما آنها را برای من معرفی کنید.

حضرت رضا (ع) بسیار خوب اما آنکه بر در از گوش سوار بوده حضرت عیسی و آنکه بر شتر سوار بوده است جد من حضرت محمد است. اگر همین قول تورات باشد آیا تو آنرا انکار میکنی؟ راس الجالوت - خیر چگونه می‌توانم آنرا انکار کنم.

گفته‌ی حضرت داود درباره‌ی پیغمبر ما (ص)

داود پیغمبر هم در کتاب خود (زبور) گوید (پروردگارا بر انگیزان آن را که سنت تو را بعد از فترت برپا کند.

آیا شما جز پیغمبر ما محمد کسی را سراغ دارید که سنت را پس از دوره‌ی فترت بپا کرده باشد؟

راس الجالوت - آری اینها همه گفته‌های داود پیغمبر در زبور است اما به عقیده ما منظور او شاید حضرت عیسی بوده که زمان او را دوران فترت دانسته‌اند.

حضرت رضا (ع) آیا عیسی خلاف سنت عملی انجام نداده و رفتار او بر طبق سنت تورات بوده است تا آنکه خدای متعال او را به عالم بالا برد.

همچنین در انجیل نوشته شده که این پیغمبر رفتنی است و پس از او بار قلیطا (بار کلیطا) خواهد آمد.

او بار گناهان را سبک ساخته واز برای شما هر چیز را تفسیر کند و به من گواهی دهد همچنانکه من برای او گواهی دادم، من از برای شما مثل‌ها آوردم و او جهت شما تأویل بیاورد. آیا بودن اینها در انجیل صحیح است؟

راس الجالوت - آری آنها را من انکار نکنم.

(احتجاج حضرت رضا (ع) درباره‌ی نبوت همه پیغمبران)

حضرت رضا - ای رأس الجالوت حال من از تو درباره پیغمبر خودت (حضرت موسی) سئوال میکنم.

رأس الجالوت بفرمائید.

حضرت رضا (ع) - شما چه دلیل برای اثبات نبوت حضرت موسی (ع) دارید.

راس الجالوت- دلیل ما آن است که موسی برای اثبات نبوت خود چیزها میاورد که هیچیک از انبیاء سلف به مانند آنها را نیاورده‌اند.

حضرت رضا (ع) مثلا چه چیزها آورده است.

راس الجالوت- مانند شکافتن دریا، اژدها نمودن عصا - جاری ساختن چشمه‌های آب بوسیله زدن عصای خود بر سنگ و نشان دادن ید بیضا به مردم و آیات دیگری که همه‌ی مردم آن زمان به جز خود در برابر آنها اقرار نموده‌اند.

حضرت رضا (ع) صحیح است اینها که گفتی همه دلیل بر نبوت او بوده در اینصورت پس چه چیز شما را از اقرار به نبوت حضرت عیسی بازداشته است؟ مگر نه او هم معجزاتی داشته که سایر مردم از آوردن مانند آنها عاجز بودند؟

عیسی هم مرده را زنده و کور مادرزاد و پیس را شفا بخشیده است مگر نه او از گل صورت و هیئت مرغ میساخته وچون به اذن خدا در آنها میدمید زنده و به پرواز در می‌آمدند.

راس الجالوت - اینها اقوال مردم است وما هیچیک را به چشم خود ندیده‌ایم.

حضرت رضا (ع) - آیا شما آنچه را که از آیات و معجزات درباره موسی نقل شده به چشم خود دیده‌اید آنها را مردم درست و راستگو نقل کرده‌اند

راس الجالوت- چنین است آن معجزات بوسیله اشخاص موثق که از اصحاب موسی (ع) بوده‌اند به ما رسیده.

حضرت رضا (ع) همین طور به تواتر معجزاتی از عیسی نقل شده و شما او را انکار کردید.

در اینجا راس الجالوت سر به زیر انداخته و دیگر جوابی نداد.

فضیلت پیغمبر اسلام

حضرت رضا (ع) فرمود به همین نحو است امر پیغمبر ما محمد (ص) وآنچه را که او آورده است. از جمله اینکه او طفلی یتیم و فقیر بوده که شغل او شبانی و مزدوری بوده است. او درس نخوانده و کتابی هم نیاموخته است او با آنکه استادی به خود ندیده بود کتابی آورد که در آن حکایت انبیاء و سایر گذشتگان نقل شده، در این کتاب مثلها و اندرز ها آورده شده و احکامی وجود دارد که هیچکس تا امروز مانند آنها را نیاورده است.

او مردم زمان خود را به اسرار درونی آنها وآنچه را که در خانه‌های خود به جا آورده بودند خبر میداد معجزات دیگری نیز داشته است که ذکر همه آنها در شمار نیاید.

راس الجالوت - خبر عیسی و محمد نزد ما به صحت نپیوسته وبه همین جهت به نبوت آنها اقرار نداریم.

حضرت رضا (ع) بنابراین آنها که درباره‌ی عیسی و محمد و معجزات آنها شهادت داده‌اند شهادت دروغ و زور بوده است؟

راس الجالوت در اینجا هم دوباره سر خود را به زیر انداخته و هیچ نگفت.

مناظرات حضرت رضا علیه‌السلام

گفتگوی حضرت رضا با هربذا بزرگ زردشتیان

زین العابدین سبزواری

هربذا که بعضی هم او را هرمز ضبط کرده‌اند بزرگ علمای مجوس بود و در آن روز در مجلس حضرت رضا (ع) و مأمون حضور داشت و حضرت بعد از گفتگو با علمای یهود و نصاری خطاب بوی نموده و فرمودند ای هربذ خبر ده مرا از زردشتی که گمان میکنی او پیغمبر بوده است؟ آیا چه دلیل بر اثبات نبوت او دارید؟

هربذ- دلیل ما این است که او چیزی آورده است که هیچکس قبل از او مانند آن را نیاورده بود. او از برای ما اموری را روا داشته است که دیگران روا نمی‌دانسته‌اند.

حضرت رضا (ع) آیا نه چنین است که از او بشما خبرهائی رسیده و به همین جهت از وی پیروی کرده‌اید!

هربذ آری چنین است.

حضرت رضا- سایر ملل نیز به همین نحو بوده‌اند که خبرها از پیغمبران خود شنیده و بآنها ایمان آورده‌اند چنانکه همین اخبار از موسی، عیسی و حضرت محمد صلوات علیهم اجمعین به نحو تواتر از اشخاص درست و موثق به ما رسیده است. آیا عذر شما در این باره چیست که به هیچ یک از آنها اقرار ننموده‌اید؟

هربذا که هنوز گفتگوی او با حضرت رضا (ع) چندان بطول نیانجامیده بود در همین جا کلام خود را قطع کرد و خاموش نشست.

مناظره حضرت رضا با عمران صابی

در این میان حضرت رضا (ع) متوجه سایر حاضرین گردیده و فرمود اگر بین شما کسی مخالف با اسلام باشد و بخواهد که سئوالی کند برخیزد و بدون آنکه ابهت و عظمت مجلس بیم داشته باشد سئوال کند، عمران صابی که یکی از متکلمین بزرگ آنزمان بود برخواست و چنین اظهار داشت ای دانای مردم اگر نه این بود که شما این تقاضا را فرموده بودید من هیچگاه اقدام بپرسش نمی‌نمودم. من به کوفه، شام، بصره، جزیره و بسیاری از ممالک دیگر سفر کرده و عده‌ی زیادی از اهل کلام را ملاقات و با آنها در باب مبدء و توحید گفتگو کرده‌ام. من هنوز در میان آنها بکسی برخورد نکرده‌ام که بتوانند خدای یکتا را که جز او دیگری در کار نباشد و قائم بالذات و مدبر همه امور باشد برای من اثبات کند آیا بمن اجازه می‌دهید که در این باب از شما سئوالاتی کنم؟

حضرت رضا- اگر در میان این مردم عمران صابی باشد او تو هستی عمران آری من هستم.

حضرت رضا (ع) ای عمران از هر چه خواهی بپرس اما از طریق انصاف منحرف مشو و از سخنان بیهوده و سست نیز بپرهیز.

عمران قسم بخدا که مرا جز همین اراده‌ای نیست که از برای من چیزی را اثبات فرمائی که بدان بپیوندم و از آن تجاوز نکنم.

در این موقع مردم ازدحام شدیدی نمودند و هر کس برای شنیدن گفتگوهائی که بین امام هشتم و عمران رد و بدل میشد به یکدیگر سبقت میگرفتند

عمران- ابتدا از کیفیت آفرینش و موجود اول از حضرتش پرسش هائی نمود که در برابر هر یک پاسخها شنید و قانع گردید.

سپس حضرت فرمود ای عمران آن موجود یکتا با یگانگی وجود داشت و جز او دیگری نبود از برای او حد، اعراض، و اجزائی متصور نیست

او اراده فرمود موجوداتی خلق کند. پس بدون آنکه نیازی به خلقت آنها داشته یا معاون و کمک کاری گیرد سلسله موجودات را ایجاد فرمود.

آنگاه موجودات را از جهت اتحاد و رنگ و طعم و خواص دیگر مختلف و گوناگون قرار داد اینها همه بدون نیاز یا کاهش و

فزونی بود که در ذات او راه یافته باشد.

عمران - خدا در خلق او است یا آنها در خدا؟

حضرت رضا (ع) خداوند بزرگتر از آن است که درباره‌ی وی چنین اظهار شود.

نه او در خلق خود و نه خلق در او هستند. عمران پس چگونه است!

حضرت رضا (ع) من از تو میپرسم (آیا آئینه را مشاهده کرده‌ای؟) هنگامیکه خود را در آئینه میبینی آیا تو در آئینه قرار میگیری یا آئینه در تو؟

شما هیچیک در آن دیگری قرار نگرفته‌اید پس چگونه و بچه وسیله خود را در آئینه مشاهده میکنید؟

عمران بواسطه نوری که بین من و آئینه قرار گرفته است.

حضرت رضا (ع) از آن نور آن قدر که در آئینه میبینی بیشتر از اندازه ای است که در چشم خود مشاهده میکنی؟ عمران آری-

حضرت رضا (ع) پس آن اضافه را به ما هم بنما تا مشاهده کنیم. در اینجا عمران سر به زیر انداخت و حیران ماند.

حضرت رضا حال من آنچه حقیقت امر است برای تو شرح دهم؟

نور را من اینچنین میبینم و جز این هم نیست که نور بدون آنکه در تو یا در آئینه باشد هر دو را به یکدیگر راهنمائی میکند. تو را به آئینه و آئینه را بتو و هر دو را نسبت به خود.

آفرینش موجودات از حق و صدور آنها از او مانند صادر شدن آن عکس از عکاس میباشد بطوریکه نه از آفریدگار کسر شده باشد یا در آنها حلول کند.

[صفحه ۲۷]

مقام علمی حضرت رضا علیه‌السلام

قسمتی از احتجاجات علمی حضرت رضا (ع) در شماره‌های قبل گذشت، و چنانکه کرارا متذکر شدیم مقام علمی و سایر کمالات آن حضرت امری است که دوست و دشمن آنرا قبول داشته و هیچکس نتوانسته است آنرا انکار کند. عقیده شیعه نسبت به پیشوایان مذهبی (ائمه معصومین) خود همان است که بعد از مقام نبوت آنها از همه مردم اعلم هستند و در زهد و تقوی احدی به پایه آنها نمیرسد، چنانکه معصوم از خطا و گناه نیز هستند آنها در این جهت با یکدیگر هیچگونه اختلافی نداشته و اینکه از بعضی از آنها معلومات بیشتر بروز و ظهور کرده و آثار علمی باقیمانده است و از بعضی کمتر علت آن مقتضیات زمان و استعداد مرد می‌بوده است که در دوران زندگی هر یک بسر می برده‌اند، مثلا در روزگار زندگانی حضرت باقر (امام پنجم) و امام ششم ما حضرت صادق (ع) چون دشمنان و رقبای آنها بر سر خلافت کشمکش داشتند مردم بیشتر توانستند از وجود آنها استفاده علمی کنند، و به همین جهت در مکتب علمی آن دو بزرگوار شاگردانی دانشمند تربیت یافته و اصول اربعه در نتیجه مساعی آنها بعدا تدوین گردید: ضمنا باید گفت که در خلافت بنی‌امیه کیفیت مبارزه با ائمه صورت دیگری داشت زیرا دشمنی آنان عداوتی موروث بود و با اساس دین مقدس اسلام و شخص پیغمبر مخالف بودند و اگر چه نمی توانستند همیشه اوقات نیات پلید خود را علنی سازند ولی گاهگاه از گفتار و کردارشان آشکار میگشت همچنانکه یزید در مجلس عام با صراحت گفت بودند «نه خبری آمده و نه وحی نازل گشته است» و نیز ولید قرآن را پاره کرده به آن خطاب نمود «وقتی پروردگارت را در روز قیامت دیدار کردی بگوی ولید مرا پاره پاره کرد» و باز عمال عبدالملک روی منابر میگفتند محمد (ص) فرستاده خداست و عبدالملک جانشینش و پیداست که مقام جانشین برتر از فرستاده است. ابن‌عباس میگفت منظور اصلی بنی‌امیه از سب امیرالمؤمنین (ع) دشنام بخود پیغمبر بود و در هر حال دشمنی بنی‌امیه نسبت به خاندان پیغمبر (ص) با دشمنی بنی‌عباس با آنها متفاوت بود ولی مبارزه

[صفحه ۲۸]

آنها بیشتر با زور و پول و تهدید و تطمیع بود و چون علوم اسلامی بسط نیافته بود و حوزه‌های درسی و مکاتب علمی و مذاهب فقهی بوجود نیامده بود مبارزه علمی با ائمه به صورتیکه در دوره بنی‌عباس معمول گردید جریان نیافت در صورتیکه بنی العباس که خلافت آنها از زمان ابراهیم (امام) و سفاح و منصور دوانیقی فرزندان محمد بن علی بن عبدالله بن عباس شروع شده و معاصر امام ششم ما بوده‌اند علاوه بر امر خلافت از رفت و آمد مردم به نزد امام و نشر حقائق علمی و مذهبی از ناحیه آنها نیز جلوگیری مینمودند چنانکه اشخاصی را هم در مقابل آنها وادار به مخالفت و مزاحمت کردند. ابراهیم امام و بعد از او برادرش عبدالله سفاح که به خلافت رسیدند با حضرت صادق مدارا داشتند، اما همینکه نوبت خلافت به منصور رسید بنای اذیت و آزار را گذاشته و بالاخره بکلی در خانه حضرتش را بروی شاگردان او و همه کسانیکه حتی میخواستند مسائل حلال و حرام خود را بپرسند بست و روزگار حضرت موسی بن جعفر (ع) هم که چندی معاصر مهدی عباسی و بعد از او مصادف با خلافت هارون الرشید بود به همین طور ها گذشت. خوشبختانه زمان امامت حضرت رضا (ع) وضع تغییر یافت چه آنکه پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر (ع) تا آخر ایام زندگانی حضرت رضا (ع) که مدت آن بیست سال بطول انجامید هیچگونه مانعی از جهت نشر علم و حقائق دینی جهت حضرتش در بین نبود. از این مدت در حدود پانزده سال حضرت رضا معاصر هارون گردید و بقیه زندگانی آن حضرت در عهد خلافت امین و مامون اتفاق افتاد. اما در زمان هارون اگر چه عمال بنی العباس مخصوصا در مدینه مراقبت شدید از اعمال و رفتار بنی‌هاشم مینمودند معذلک حضرت رضا (ع) آزادانه در مسجد پیغمبر اکرم (ص) می نشست و مردم دسته دسته به نزد او می آمدند تا از معارف و حقایق دینی و مسائل شرعی آگاه شوند. بعد از آمدن حضرت رضا (ع) بخراسان و قبول ولایت عهد دیگر هیچگونه رادع و مانعی جهت افاضه علوم شرعی و غیره برای آن حضرت وجود نداشت. و چنانکه دیدیم خود مامون مجالس بزرگ ترتیب میداد که مقام فضل و بزرگواری حضرت رضا (ع) را بر مردم معلوم و مشهود کند. به همین مناسبت از حضرت رضا (ع) آثاری گرانبها علاوه بر آنچه مانند سایر ائمه هداهٔ دربارهٔ مسائل شرعی باقی مانده مجموعه‌های نفیس مانند رساله ذهبیه در طب و فقه الرضا بجا مانده است رساله ذهبیه را حضرت رضا (ع) بنا به استدعای خلیفه مرقوم فرمود.

مامون با آنکه بزرگترین اطباء آن عصر را چون جبرئیل بن بختیشوع، یوحنا بن امویه، صالح بن سهله‌ی هندی و یکی دو نفر دیگر در دربار خود موظف داشت باز

[صفحه ۲۹]

جهت حفظ صحت و تندرستی خود از حضرت رضا خواهش نمود که دستور جامعی در این باره برای او تدوین فرماید مخصوصا که میدید همین اطباء عالیمقام در برابر کلیه کمالات آن حضرت و بخصوص نسبت بعلم از وی کوچکی دارند حضرت رضا با آنکه بر حسب ظاهر و به عقیده عامه درس طب را نزد استاد ندیده بود گویا واقعا واقف به خواص همه داروها و نباتات و انواع خوراک ها و مایعات بوده و به همین جهت آنچه را که باین عنوان براش شخص مامون شرح میدهند مانند یک دستور کلی و منطقی است که بعدا به طب الرضا شهرت یافته است.

باید دانست که فرمایشات ائمه ما در هر موقع و زمانی تاثیرات در برداشته و بسا باشد که در اثر پیشرفتهای روز افزون علم باز روزگارها بگذرد که این دستورات و تاثیر آنها را دانشمندان و اطباء بزرگ پس از آزمایشها متوجه گردند. بعلاوه ممکن است حضرت این دستورات را طبق مزاج مامون و محیطی که در آن بسر می برده است نوشته باشند که هیچ دو نفر دارای طبع و مزاج متساوی نبوده و حالات مختلف دارند. چنانکه میبینیم مثلا یک دارو در مزاجی کاملا مؤثر و در مزاج شخصی دیگر آن تاثیر را ندارد بنابراین نباید چنین تصور نمود که بدون مراجعه به طبیب هر شخصی دارای هر مزاج و در هر محیط باشد میتواند بآنها عمل کند بهر حال رساله‌ی مزبور در نظر مامون بقدری جالب آمد که دستور داد آنرا بآب طلا نوشتند به همین جهت این رساله را

(رساله ذهبیه) گفته‌اند.

رساله ذهبیه که گاه هم در لسان بزرگان از آن بنام طب الرضا یاد شده گویا در انتساب آن به حضرت رضا (ع) و صحت آن تردیدی نباشد، و بنا بگفته شیخ بهاء شخصی بنام حسن بن محمد بن جمهور که از مدینه تا خراسان ملازم حضرت رضا (ع) بوده است نقل نموده که مامون با آنکه مردی دانشمند و از علوم مختلف بهره‌مند بوده است و بعلاوه دارای پزشکان مجرب هم بوده باز از حضرت رضا (ع) خواهش کرد که دستور جامعی جهت حفظ صحت و استقامت مزاج او بدهد.

بزرگان دیگر چون شیخ طوسی (شیخ الطائفه)، ابن شهرآشوب، نجاشی مجلسی در بحار و بسیاری از محدثین معروف آنرا نقل و مستند خود را همین شخص (حسن بن محمد بن جمهور بصری) قرار داده‌اند.

علامه‌ی مجلسی در بحارالانوار همین رساله را نقل کرده و برای آن تفصیلی آورده است. او همچنین گوید که رساله ذهبیه را بخط علامه استاد شیخ نورالدین علی بن عبدالعلی کرکی (محقق ثانی) دیدم و در مؤلفات بعضی از علماء و ارباب فضل

[صفحه ۳۰]

برای رساله ذهبیه دو سند بدست آوردم آنگاه هر دو سند خود را بدین تفضیل توضیح میدهد.

موسی بن علی بن جابر سلامی گوید که خبر داد مرا شیخ سدید الدین یحیی بن محمد بن غلیان خازن و او گوید که من شنیدن از ابومحمد حسن بن جمهور او از پدرش، و نیز هارون ابن موسی تلعکبری گوید من از هشام بن سهل شنیدم که او گوید من از حسن بن محمد بن جمهور او از پدرش که گفت مامون در مرو یا در شهر نیشابور با حضرت علی ابن موسی (ع) نشسته بودند و جمعی از اطباء معروف چون یوحنا بن ماسویه و جبرئیل بن بختیشوع و صالح بن بلهمه هندی در خدمت آنها حضور داشتند، مامون با آنها از طب و خواص ادویه و کیفیت ترکیب آنها و تاثیر در بدن انسان و نفع انواع غذاها و اسباب بروز بیماریها گفتگو میکرد.

در همه این مقالات حضرت رضا سخنی نفرمود، بالاخره مامون اظهار داشت با اباالحسن شما در این خصوص چه می فرمائید، حضرت رضا (ع) فرمود در این باره من آزمایشها دارم که بمرور ایام صحت و سقم آنها بر من ثابت گردیده است. از آن جمله مطالبی است که دانستن آنها ضروری است و من آنها که ممکن باشد برای تو جمع‌آوری و تسلیم میکنم و در همین موقع مامون عازم بلخ بود و چون بشهر مزبور رسید نامه‌ای به حضرت نوشت و از وی دستوری در چگونگی تدبیر غذاها و انواع ادویه و سایر امور مانند حجامت، فصد، استحمام، مسواک، تنویر و بسی چیزهای دیگر درخواست نمود حضرت رضا (ع) پاسخ مامون را ضمن رساله‌ای مرقوم داشته و جهت مامون به بلخ فرستادند این رساله همان است که امروز بنام طب الرضا معروف شده است. دیگر از آثار گرانبهای علمی که از حضرت رضا (ع) به یادگار مانده است کتاب فقه الرضا میباشد که امروز ماخذ و مدرک بسیاری از احکام شرعی ما قرار گرفته و به آن عمل مینمایند.

در سند فقه الرضا و صحت و سقم آن بین علماء اختلاف است اما رویهمرفته اغلب بزرگان به آن عمل نموده‌اند مخصوصا در مسائل چندی که اصل حکم گویا نزد علماء ما مسلم شناخته شده است چون تحقیق کامل شود مدرکی جز فقه الرضا (ع) برای آنها یافت نشده و باین ترتیب شاید همانها که در صحت و سقم اخبار فقه الرضا (ع) تردید و توقف نموده‌اند خود به آن عمل کنند.

از جمله تخییر مسافر در مواطن اربعه (مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و حائر حسینی (ع)) بین قصر یا اتمام نماز از مسائلی که مدرک فقه الرضا باشد همچنین مخیر بودن مشتری در خیار عیب بین ارش و یارد آن به بایع فقط از فقه الرضا نقل شده و بزرگان ما هم به آن عمل نموده‌اند. بهر حال از حضرت رضا (ع) آثار گرانبهای دیگر باقی و بجا مانده است که برای دانستن همه سخنان آن حضرت به کتابهای مشروح و مفصل باید مراجعه نمود.

نظر محققین درباره‌ی شهادت حضرت رضا علیه‌السلام

گرچه نظر مورخین دربارهی وفات حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و اسباب شهادت آن حضرت مختلف نقل شده و حتی در مدت بیماری آن بزرگوار نیز اختلاف دارند که بعضی آنرا نصف روز و جمعی سه روز و دوازده روز نوشته‌اند اما رویهمرفته شخص بی غرض و منصف میتواند اطمینان پیدا کند که حضرت رضا (ع) به زهری که آنرا مأمون در انار و یا انگور و یا هر دوی آنها تعبیه کرده بود مسموم شده و از دنیا رفته است بعضی هم آنرا در دو نوبت در فاصلهی پنج ماه نوشته‌اند باین ترتیب که بنا به دستور مأمون یک مرتبه زهر را در انار در ماه مبارك رمضان ۲۰۲ و نوبت دیگر در ماه صفر سال ۲۰۳ باز زهر را در انار و هم در انگور داخل نموده و آنرا به حضرتش خورانیدند. ما در اینجا خلاصه‌ای از اقوال مورخین معروف اهل سنت را نقل نموده آن گاه نظر شیعه را جهت مزید استحضار خوانندگان محترم ذکر میکنیم. (نظر مورخین عامه و اقوال آنها دربارهی شهادت حضرت رضا (ع). شاید نخستین مورخی که تاریخ شهادت حضرت رضا (ع) و سبب آنرا ثبت نموده یعقوبی باشد، زیرا زمان او نزدیکتر از سایر مورخین بدوران زندگانی حضرت رضا (ع) بوده است. یعقوبی در سال ۲۹۲ وفات نموده و او تاریخ شهادت آن حضرت را در سال ۲۶۹ یعنی ۶۶ سال بعد از وفات برشته تحریر آورده است.

ترجمهی شرحی که ابن واضح یعقوبی در این باره در مجلد سوم تاریخ یعقوبی آورده بدین قرار است...

چون مامون به طوس شتافت حضرت علی بن موسی بن جعفر (ع) در دیهی که آنرا نوقان گویند وفات نمود. و این در اول سال ۲۰۳ از هجرت بوده و زمان بیماری او بیش از سه روز بطول نیانجامیده است و مردم گفتند که علی بن هشام او را به زهری که در انار تعبیه کرده مسموم نمود. مأمون از شنیدن این خبر اظهار عجز و بی‌تابی بسیار کرد.

ابن فندق در تاریخ بیهق مینویسد سال ۲۰۲ از هجرت مامون قصد بغداد نمود و ذوالریاستین فضل بن سهل در گرمابه سرخس کشته شد و امام علی بن موسی الرضا (ع) را در سناباد طوس زهر دادند. هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی در کتاب تاریخ خود (تجارب السلف) که آنرا در شرح حال خلفاء و وزراء و سلاطین معاصر شان نوشته درباره شهادت حضرت رضا (ع) چنین گوید. گویند علی بن موسی الرضا (ع) انگور زیاد دوست داشتی. مأمون بسر سوزن در دانهی انگور تعبیه کرده و چون پیش رضا (ع) بردند از آن خورد و بعد از اندك زمانی وفات یافت...

جرجی بن زیدان مورخ معروف مسیحی مینویسد مامون در سال ۲۰۲ به سمت بغداد حرکت کرد و چون موکب وی به سرخس رسید گروهی از اشرار در گرمابه آن شهر به فضل بن سهل تاخته و او را غفلتا کشتند ... و این عمل به دستیاری سلمان مجوسی انجام یافت مامون کشندگان فضل را دستگیر و پس از بازجوئی همگی را امر بقتل داد آنگاه بجانب بغداد روانه شد و چند روزی بعد از ورود وی اشتهار یافت که علی بن موسی الرضا (ع) بوسیله انگور زهر آلود مسموم شده است. مردم هر چند این کار را به مامون نسبت دادند ولی در حقیقت سلمان مجوسی برای تکمیل کینه جوئی خود به مسموم نمودن حضرت رضا (ع) اقدام نمود و از او خواست انتقام خود را از این راه کاملا گرفته باشد.

صاحب تاریخ حبیب السیر به نقل از بعضی مورخین معتبر تفصیل وفات حضرت رضا (ع) را اینچنین نقل کند (در آن اوان که مامون قصد قتل حضرت رضا (ع) را داشت روزی بر حسب اتفاق آن دو با یکدیگر غذا خوردند امام (ع) بیمار شد مامون هم در همین هنگام اظهار بیماری کرد. مامون عبدالرحمن بن بشیر را دستور داد که ناخن های خود را نگیرد. عبدالرحمن گوید چون ناخن های من دراز شد مامون چیزی مانند تمر هندی بمن داد و گفت این را با هر دو دست خود خمیر کن و بسیار بمال و من چنین کردم. مامون مرا از رفتن از آن مکان بازداشت و خود نزد حضرت رضا (ع) برای عیادت رفت بعد از حال پرسی، حضرت رضا (ع) فرمودند امیدوارم بهتر شوم، مامون گفت بحمدالله که امروز منهم بهترم و اکنون کسی نزد شما خواهد آمد که معالجه کند. حضرت فرمود من به آمدن کسی احتیاج ندارم. مامون در غضب شده و اظهار داشت امروز شما باید آب انار بیاشامید، آنگاه مرا طلبیده و امر کرد تا چند دانه انار بیاورم، چون انار حاضر کردم دستور داد تا آنها را با هر دو دست خود فشار داده و آب آنها را بگیرم، و من

چنین کردم. مامون همان آب انار را با دست خود به حضرت رضا (ع) داد تا بیاشامید.

چون دوازده روز از این مقدمه گذشت حضرت رضا (ع) وفات یافت.

ترجمه گفته‌های احمد رفاعی و خضری در دو کتاب عصر المامون و محاضرات الامر درباره شهادت حضرت رضا (ع) قریب باین مضمون است (چون مامون به طوس وارد شد حادثه‌ی دیگری رخ داد، باین معنی که حضرت رضا (ع) ناگهان وفات نموده و مردم در آنزمان مامون را متهم داشتند که او حضرتش را مسموم کرده است...

آنگاه خضری در ابتدا استبعاد میکند که مامون حضرت رضا (ع) را مسموم کرده باشد، زیرا در میان او محبتی در دل به آل علی (ع) داشته و از طرفی حضرت رضا (ع) داماد مامون بوده و هم او نخستین کسی بوده است که خاطر مامون را از آشوب عراق و برانگیختن بنی العباس در بغداد مستحضر داشته است.

سپس گوید (ممکن است بعضی از اطرافیان مامون برای فرونشاندن آشوب و جلوگیری از فتنه و شیوع هرج و مرج بیشتر این عمل را انجام داده باشند فرید رفاعی (در عصر المامون) نیز اول نسبت زهر دادن را به مامون مستبعد دانسته و گوید طرز رفتار وی با حضرت رضا (ع) از هر جهت صدور این عمل را مشکل مینماید، اما باز اضافه میکند که خبر مرگ آن هم به آن ترتیب که او در نامه خود به حسن بن سهل نوشته است که علی بن موسی (ع) که ولایت عهدی او باعث غضب و بروز خشم مردم بغداد گردیده بود وفات یافت اکنون مانع دیگری جهت بازگشت آنها و پیروی از امر خلافت و دوستی آنها با خلیفه وجود ندارد موضوع مسمومیت آن حضرت را مؤید است عصر المامون باز می‌نویسد مانعی ندارد که بتوان جهت دیگری برای عمل مامون فرض کرد باین ترتیب که چون فضل و علی بن موسی (ع) هر یک سدی بزرگ در سر راه مامون بودند و دفع آنها جز بهمان نحو که صورت گرفت امکان نداشت لذا مامون خود را وادار باین اقدام نموده باشد.

این بود قسمتی از اموال مورخین درباره وفات حضرت رضا (ع) و ذکر همه آنها موجب طول سخن گردید و شاید مفاد و مضمون بیشتر آنها قریب به یکدیگر باشد لذا از ذکر همه‌ی آنها صرف نظر میشود.

آنچه قابل توجه است این است که با توجه به اخبار زیادی که در این باره از معصوم مخصوصا خود حضرت رضا (ع) وارد شده و اقوال مورخین بزرگ و قرائن بسیار دیگر باید اطمینان یافت که شهادت حضرت (ع) بوسیله مامون خلیفه عباسی صورت گرفته و هم او حضرتش را با آب انار یا انگور و یا هر دو مسموم نموده است و اینکه بعضی از نویسندگان همان دوره و یا بعضی از مورخین غیر شیعه نوشته‌اند که حضرت رضا (ع) چون انگور بسیار دوست داشت با افراط در خوردن آن ناگهان وفات نمود بسیار مستبعد و نسبت چنین عملی را به حضرتش بسیار ناروا و دور از مروت باید دانست بگفته مرحوم سحاب و بعضی از نویسندگان دیگر آیا روا باشد که با قطع نظر از مقام امامت و بزرگی بلکه تنها از نظر یک دانشمند و حکیم یا پزشک و طبیب بزرگ که خود دستور مفصل زندگی و رعایت اعتدال مزاج و جلوگیری از انحرافات آنرا در رساله‌ی مخصوص به مامون داده است. خود آنقدر در خوردن انگور افراط نموده باشد که جان را نیز در این راه از دست بدهد. گذشته از آنکه هیچگاه شنیده نشده که زیاد روی در خوردن انگور موجب مرگ ناگهانی شخص شده باشد.

بنابراین شخصی مانند حضرت رضا (ع) با آن همه دانش و معنویت و دارا بودن مقام امامت و اطلاع کامل از منافع و مضار اشیاء چگونه ممکن است دست به چنین اقدامی زده باشد. پس تفوه باین قول و یا احتمال آن فقط از سوء نیت و مغرض بودن گوینده و نویسنده حکایت دارد.

اما گفته‌های مردم آن دوره مخصوصا نویسندگان و وقایع نگاران رسمی را باید با اقوال خبرنگاران عصر حاضر در همه جای دنیا مقایسه نمود. چه آنکه آنها بهیچوجه نمی‌توانند حقائق را آنطور که واقع شده باشد در صورتیکه اوضاع سیاسی مملکت مقتضی افشاء آنها نباشد نقل کنند. و به این ترتیب اطمینان به قول آنها مشکل است بنی العباس نیز در مملکت داری از این رویه و قانون

خارج نبوده‌انـد و مخصوصا مأمون در ظاهر سازی و تـدلیس از سایر خلفاء مهارت بیشتری داشـته است برای اثبات این مـدعا باید به کتابهای مفصل مراجعه شود. و آنگهی صـدور این عمل از مأمون و کسـی که آن همه علاقه به حاکمیت و پا بر جا کردن مقام خود داشـته است بهیچوجه مستبعد نمی‌نمایـد. مثلا او همین قـدر که از نفوذ و قـدرت فوق العاده فضل بیمناک گردید بلافاصـله اسباب کشتن او را فراهم کرد. در صورتیکه خدمتها و جان نثاری فضل درباره او جای هیچگونه تردید نبوده است. همچنین طاهر بن حسین که دربـاره‌ی مـأمون خـدمتها انجـام داده و لشـکر کشـی هـا نمـوده بود به مجرد قیـام در خراسـان و تمرد از فرمـان او بوسـیله خـادم مخصوصش مسموم گردیده

حسن بن سهل نیز با آن همه سوابق خدمتگزاری در دادن دختر خود بوران به مأمون و تشکیل مجلس با شکوه جشن به همین منظور که تا سالیان متمادی تعریف اوصاف آن زبانزد خاص و عام بالاخره سر سالمی به گور نبرد.

بـا این مقـدمه تبرئه کردن مأمون از قتل امام علی بن موسـی (ع) به عـذر اوصافی که در مأمون بود و به اسـتناد طرز رفتار او بحسـب ظاهر با آن حضرت بسیار دور از صواب است و آنها که این عقیده را اظهار داشته‌اند یا مغرض و یا بی‌اطلاع بوده‌اند.

عقیده‌ی امامیه درباره‌ی شهادت حضرت رضا علیه‌السلام

باید دانست که اکثر شیعه تردیدی در شـهادت حضـرت بوسیله‌ی مأمون ندارند و با اخبار زیادی که با مضمون های مختلف در این خصوص از ائمه علیهم‌السلام رسیده اغلب آنرا مسلم دانسته و با قاطعیت نقل نموده‌اند.

از جمله در منـاقب ابن شـهرآشوب از محمـد بن عبـدالله نقل شـده که او گفته است روزی بر مأمون وارد شـدم، او مرا نزدیک خود خواند و بعد از گفتن خوش آمد، اظهار داشت خدای رحمت کند رضا (ع) را که چقدر دانا بود او خبر داد که مرا به امر عجیبی که پیش از این او پرسیدم و آن موقعی بود که تـازه مردم بـا وی بیعت کرده بودنـد من به او گفتم فـدایت شوم عقیـده دارم که شـما به عراق بروید و من در خراسان بمانم تا خلیفه و جانشین شما باشم. رضا (ع) تبسمی کرد و اظهار داشت که مرا جایگاه در اینجا باشد آرامگاه ابدی من همین جا خواهد بود و از اینجا دور نشوم تا اینکه مرگ بمن برسد و نا چار حشر من هم از اینجا خواهد بود.

من عرض کردم فدایت شوم علم شـما در این باب از کجا است؟. فرمود علم من نسـبت به جایگاه ابدی من مانند علم من به آرامگاه تو است.

عرض کردم اصـلحک الله مگر جایگـاه من در کجـاست؟ فرمـود تفـاوت مـا بین من و تو بسـیار است من در مشـرق می‌میرم و تو در مغرب از دنیا خواهی رفت، پس من از آن روز به خلافت خود طمع بردم و در کارها منتهای جد و جهد را داشته‌ام.

همچنین در خصال صدوق از یاسـر خادم حضـرت رضا (ع) نقل شده که آن حضرت فرموده است مردم بار سفر به هیچ یک از قبور نمی‌بندند مگر به قبرهای ما، بدانید که من به زهر سـتم کشته میشوم و در زمین غربت هم دفن خواهم شد پس هر که بار سفر بسوی قبر من بندد و مرا در آنجا زیارت کند دعاهای او مستجاب و گناه وی آمرزیده شود.

خبر مفصل دیگری از حضـرت رضا (ع) درباره‌ی شـهادت آن حضـرت بوسیله‌ی ابی الصلت هروی در کتب اخبار مانند عیون اخبار الرضا و غیره نقل شده و مورخین هم بعضـی چون صاحب حبیب السـیر و روضهٔ الصفا و سایرین آنرا ذکر نموده‌اند که بعلت تفصیل و اشتهار از ذکر آنها در اینجا صرف نظر میشود.

(خبر حضـرت موسـی بن جعفر (ع) در مدینهٔ المعاجز از سـلیمان بن حفص مروزی نقل شده که او می گوید از حضـرت ابی الحسـن موسـی بن جعفر (ع) شـنیدم که فرمود، فرزندم علی (ع) را به ظلم و ستم مسموم و مقتول میکنند و او در طوس جنب قبر هارون دفن خواهد شد هر که او را زیارت کند چنان است که رسول خدا (ص) را زیارت کرده باشد.

باز در همین کتاب از علی بن یقطین نقل شـده که او گفت روزی حضـرت رضا (ع) بر پدر بزرگوارش وارد شد و آنوقت او جوانی

نورس بود، برخی دیگر از فرزندان امام نیز در خدمتش بودند. حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود، پسر من همین پسر در زمین غربت میمیرد، پس هر که او را زیارت کند و تسلیم امر و عارف بحق وی باشد پاداش او نزد خدای متعال اجر شهداء بدر خواهد بود این بود قسمت مهم از اخباری که درباره‌ی شهادت حضرت علی بن موسی (ع) وارد شده و نقول اقوال بعضی از مورخین بزرگ (فضیلت زیارت حضرت رضا (ع) چون شرح زندگانی حضرت رضا (ع) به نحو اختصار در این شماره (نامه آستان قدس) به پایان میرسد مناسب است قسمتی از اخباری را که از شخص پیغمبر (ص) و ائمه معصومین مخصوصا از خود حضرت رضا (ع) درباره‌ی زیارت حضرتش وارد شده و آداب زیارت آن حضرت را به رشته‌ی تحریر آوریم.

باید دانست که زیارت قبور هر یک از ائمه معصومین دارای ثوابها و اجر بسیاری باشد و در این باره اخبار زیاد وارد است، از جمله در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق از حضرت ابی الحسن علی بن موسی بن جعفر (ع) چنین نقل نموده است از برای هر امام و پیشوائی در گردن دوستداران و پیروان آنها عهدی است ... و از تمامی آن عهد زیارت قبور ایشان است پس هر که با شوق آنها را زیارت نموده و تصدیق کند آنچه را که آنها رغبت داشته‌اند پیشوایان آنها هم شفیع آنها باشند در روز قیامت نزد پروردگار اما زیارت حضرت رضا (ع) دارای ثواب خاص و اجر بیشماری است که از مطالعه‌ی اخباری چند که ذیلاً نقل میشود معلوم است.

فضل زیارت حضرت رضا (ع) در تحفة الزائر از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود زود باشد که پاره‌ی از تن من در زمین خراسان دفن شود. مؤمنی زیارت نکند او را مگر آنکه حق تعالی بهشت خود را از برای او واجب فرموده و بدنش را بر آتش جهنم حرام گرداند. و هم در این کتاب باز از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود(پاره‌ای از بدن من در خراسان مدفون میشود، هر شخص غمگین که او را زیارت کند البته خدای تعالی غم او را زایل فرماید و گنه کاری که او را زیارت کند پروردگار او گناهانش را بیامرزد.

نیز در همین کتاب از حضرت موسی بن جعفر (ع) در این باره نقل شده است که هر کس زیارت کند قبر فرزند من علی (ع) را خدای تعالی از برای او ثواب هفتاد حج قبول شده قرار دهد چون راوی از آن تعجب نموده و می‌پرسد هفتاد حج؟ حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید آری ثواب هفتاد هزار حج باز او بیشتر متعجب میگردد و حضرتش می‌فرماید آری چنین باشد و چه بسا حجی که نزد خداوند متعال مقبول واقع نشود ... هر که فرزند مرا زیارت کرده و یکشب نزد قبر او بماند چنان باشد که خدا را در عرش زیارت کرده در اینجا حضرت شرح بیشتری در این خصوص ذکر فرموده و در آخر میفرماید رتبه‌ی زیارت کنندگان فرزندم علی در روز قیامت از همه‌ی آنها که در دنیا قبور ائمه را زیارت کرده‌اند بالاتر و برتر است...

خبر مزبور شبیه همان خبر حضرت جواد (ع) است درباره‌ی ثواب زیارت پدر بزرگوارش که فرمود بخدا قسم زیارت پدرم از زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) أفضل است...

از خود حضرت رضا (ع) نیز اخباری در این خصوص رسیده که از آن جمله است خبری که در اغلب کتابهای دعا ذکر شده حضرت رضا (ع) درباره‌ی ثواب زیارت خود فرمود. (در خراسان بقعه‌ی است که زمانی بر آن خواهد آمد که محل رفت و آمد ملائکه گردد فوجی از آسمان فرود آمده و فوج دیگر بالا میروند تا روز قیامت).

پس از حضرتش پرسیدند که آن کدام بقعه است؟ فرمود آن بقعه در زمین طوس باشد و بخدا قسم که آنجا باغی است از بوستان های بهشت. هر کس مرا در آنجا زیارت کند چنان است که رسول خدا (ص) را زیارت کرده و خدایت عالی ثواب هزار حج و هزار عمره‌ی قبول شده از برای او قرار دهد و در روز قیامت من و پدرانم شفیع وی باشیم. و هم از آن حضرت نقل شده است که فرمود به شیعیان ما بگوئید که زیارت من نزد خدای متعال برابر با هزار حج است. مخاطب حدیث گوید من همین حدیث را برای فرزند آن حضرت (حضرت جواد (ع) نقل کردم حضرت جواد سوگند یاد کرد و فرمود آری چنین باشد هر که پدر مرا بحق شناخته

و او را زیارت کند خداوند ثواب هزار هزار حج را به او عطا فرماید.

ایضا در دو خبر دیگر از آن حضرت است که فرمود هر که مرا زیارت کند با دوری راه، من هم در روز حشر او را در سه مورد دادرسی کنم.

ایضا در خبر دیگر فرموده است که هر یک از دوستان و پیروان ما مرا زیارت کند و دو رکعت نماز هم نزد قبر من بجا آورد از خداوند مستحق آمرزش گناه خود میشود و در آخر همین خبر است که حضرتش سوگند یاد نموده و فرموده است زیارت کنندگان من نزد خداوند متعال گرامی‌تر از هر کس در روز حشر باشند و آنکه را که در این راه قطره‌ی بارانی به بدنش رسد خداوند جسد ویرا بر آتش حرام نماید.

در حدیث دیگر از حضرت جواد رسیده است میان دو کوه طوس قطعه‌ی زمین است که آنرا از بهشت برداشته‌اند هر که در آن داخل شود ایمن گردد در قیامت از آتش.

کیفیت زیارت حضرت رضا علیه‌السلام

در خبر است که چون شخص عازم زیارت حضرت رضا (ع) گردد ابتداء غسل کند و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را پوشیده و همین که به سمت مرقد مطهر حرکت کرد گامهای خود را آهسته بردارد و با سنگینی و وقار با پای برهنه حرکت نماید و همینکه نزدیک قبر منور رسید ادعیه‌ی وارده را بخواند و دو رکعت نماز در بالای سر مبارك بجا آورد که انشاءالله زیارت او مقبول خواهد بود و از آثار خاص زیارت آن حضرت همان است که غمها را از دل زیارت کننده‌ی او زائل شود.

پاورقی

[۱] مانند ابن شهرآشوب در مناقب و صدوق در عیون اخبار الرضا.

[۲] فرید وجدی در دائرةالمعارف.

[۳] بر روی سکه‌های نقره که بعنوان یادگار و عیدی بوسیله مقام محترم نیابت تولیت عظمی به مدعوین اهداء می‌شود نام مبارک حضرت رضا (و تاریخ تولد آن بزرگوار ثبت گردیده است. اخیرا املاکی هم بوسیله یك زن محترم و نیکوکار جهت اطعام در خصوص این روز وقف گردیده که در سال گذشته برای اولین بار به آن عمل شد. موقوفه معروف صاحب دیوان هم برای اطعام در روز ولادت حضرت سیدالشهداء (ع) است که سالها است به آن عمل میشود.

[۴] محدثین مانند صدوق بر حسب اختلاف روایات نام مادر حضرت رضا (ع) نجمه. سماند. اروی. سکن نوبید وام البنیین نیز ذکر نموده‌اند.

[۵] صدوق و ابن شهرآشوب و بعضی از محدثین دیگر نیز این خبر را نوشته‌اند.

[۶] این تفصیل را صدوق در عیون اخبار الرضا ذکر نموده است.

[۷] خبر مزبور در کافی و اثبات الوصیه با کمی اختلاف ذکر شده است.

[۸] کمال الدین معروف به ابن ابی طلحه در کتاب خود (مطالب السئول فی مناقب آل الرسول).

[۹] محدثین بزرگ مانند صدوق در عیون و کلینی در کافی و دیگران مفصلا اخبار مربوط به امامت حضرت رضا علیه‌السلام و تصریح حضرت موسی بن جعفر را بر این معنی به تفصیل نقل کرده‌اند.

[۱۰] از بنی فضال اخبار بیشمار نقل شده وچون از امام درباره آنها و اخباری که آنها نقل نموده‌اند پرسش میشود میفرمایند: آنچه را روایت کرده‌اند قبول کنید (چه آنکه آنها در نقل خود راستگو هستند) اما درباره هر چه رای داده‌اند از آنها نپذیرید.

[۱۱] در مناقب ابن شهرآشوب روایت شده است.

[۱۲] نقل از ابوالصلت هروی ملازم آن حضرت.

[۱۳] در مناقب ابن شهرآشوب نقل کرده است.

[۱۴] ایضا ابن شهرآشوب و کلینی در کافی نقل نموده‌اند.

[۱۵] کلینی در کافی قریب به همین مضمون نقل نموده است.

[۱۶] از معمر بن خلاد نقل شده است.

[۱۷] تاریخ طبری.

[۱۸] عصر المأمون از تاریخ نقل کرده است.

[۱۹] تاریخ عرب و اسلام.

[۲۰] تجارب السلف.

[۲۱] نقل از تجارب السف.

[۲۲] از تجارب السلف.

[۲۳] نقل از تجارب السلف تألیف هندوشاه بن سنجر بن عبدالله.

[۲۴] منظور حضرت رضا (ع) این بوده که وفات او بیش از مامون اتفاق خواهد افتاد.

[۲۵] تجارب السلف. شرح مبسوط کشته شدن فضل بن سهل در حمام سرخس واینکه او چون علم نجوم را بخوبی میدانست در طالع خود دیده بود که در فلان روز خون او میان آب و آتش ریخته خواهد شد در کتب تاریخ ذکر شده است فضل خواست با رفتن حمام وقصد نمودن در آن روز نحوست را زائل کند اما قضا کار خود را کرد.

[۲۶] مطلع الشمس جلد اول و در بعضی کتابهای دیگر که در شرح حالات حضرت رضا (ع) نوشته شده است.

[۲۷] تاریخ بیهقی.

[۲۸] مطلع الشمس.

[۲۹] منتخب التواریخ و مطلع الشمس.

[۳۰] صدوق علیه الرحمه.

[۳۱] ایضا در عیون اخبار الرضا نقل شده.

[۳۲] مسعودی در اثبات الوصیه و مرحوم مفید در ارشاد.

[۳۳] ابن طقطقی در تاریخ خود الفخری نقل کرده و مورخین دیگر نیز آنرا متعرضند.

[۳۴] تجارب السلف.

[۳۵] تجارب السلف صفحه ۱۶۳.

[۳۶] تجارب السلف و تاریخ الفخری.

[۳۷] عیون أخبار الرضا.

[۳۸] منتخب التواریخ و فصل الخطاب.

[۳۹] مجلسی در بحار ابن شهرآشوب در مناقب و شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا از دو امام روایت نموده.

[۴۰] در روضهٔ الصفا و حبیب السیر و برخی از کتب دیگر تاریخ نقل شده است.

[۴۱] ابن شهرآشوب در مناقب.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹